

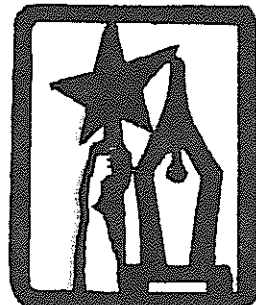


رهائی

سال سوم، شماره ی ۱۰۸
پنجشنبه ۷ آبان ماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

دین علیه دین! در حاشیه رای عدم تمایل مجلس به نخست وزیری ولایتی



اردبیلی به نیابت از جانب امام امت برای نخست وزیری
پیشنهاد و فی الفور مورد تصویب مجلس قرار گرفت. داستان
خیمه شب پایزی استعفا با ادامه کاریشان چند هفته ای
خبر داد روزی بود ایشان را با لاخره استعفا دادند. کاندید-
ای بعدی که با از طرف رهنمایی و شهید زنده حائمه ای به
نیابت از طرف امام امت پیشنهاد شد مورد تأیید قرار نگرفت.
چرا؟

کمونیست ها در تحلیل از حرکت طبقه ای حاکمه به مسئله ای
طبقه ای توجه میکنند گویانکه ممکن است - و در بسیاری حالات
چنین نیز هست - که خود گردانندگان طاس، قضیه را به این
صورت ببینند و مسائل دیگری را بعنوان دلیل معرفی کنند. البته
چنین نیست. ماهیت و حیاست طبقه ای از برای تصورات
بقیه در صفحه ۲

رای عدم تمایل به نخست وزیری ولایتی از آن جهت که پیرد
از بعضی فعل و انفعالات درونی هیئت حاکمه بر می آید و در-
خور توجه است.

مسئله از دواج نامبارک جناحی از بورژوازی و خرد بورژوازی
ایران زسحرگاه انقلاب سیاسی بهمین موضوع ناشناخته ای
نیست، و به این مرنیز از ابتدا نتیجه شده بود که هژمونی سیاه-
سی خرد بورژوازی را برین ائتلاف طبرغم قدرت اقتصاد یبور-
ژوازی تصادفی ناپایدار را میساخت و مسیر ائتلاف حاکم را
در چار دست اندازهای ممتد و متوالی میکرد. دستنکابینه ای
دولت با زرگان و کودتای انقلابی "گروگانگیری ولایتی" اقدام در-
ما تکی بود که پس از نزدیک به یکسال کشمکش درونی طبقه ای
حاکمه، وضع را به ظاهر و بنفع خرد بورژوازی تثبیت میکرد.
ولایتی با آنکه شراهد ظاهری حکم به تثبیت نهایی میکرد، در
همان زمان برین مسئله را در مقاله ای "آیا آقا یی بهشتی برند ما است؟"
(رها بی شماره ی ۱۱) مورد تردید قرار دادیم. سیروطایع
نشان داد که رسالتی که تاریخ آقا یی زرگان بعهده داشت
به گردن بنی صدر افتاد و سپس بعد از ماهها کشمکش با ظاهرا
باعزل بنی صدر ریاست گرفت. با این همه توجه به ماهیت طبقه ای
حاکمه و نه حوادث روزانه، نشان میدهد که این دام بزمسرخ
دیگری بستی نهاد میشد و شد. با هنرنمخت وز-
جمهوری اسلامی نظر را بد طولوزیک بدیل کاملاً متفاوتی را بسا
بنی صدر ارائه نمیکرد. اما عرصه داری ایشان نقد کوتاه بود
که "آبروند" شهید شد و گردونه را بدست آقا یی مهدوی کشی
سپرد. مهدوی کسی از طرف رهنجانی و مهدوی

در صفحات دیگر:

- * رژیم جمهوری اسلامی در صحنه ی
- * سیاست جهانی
- * احکام اسلام با تلاش برای استحکام
- * حکومت آخوندی
- * ایران و مطبوعات جهان
- * گزارش از مجمع مس سرچشمه

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

دین علیه ...

ظاهری خود را اعمال میکند. بنا بر این در این تغییر و تحولات رد پای منافع طبقاتی را باید جستجو کرد.

مسئله‌ی سازش و همکاری جناحی از بورژوازی و خرده بورژوازی در رهیت حاکمه در جوامعی مانند ایران که سنت دموکراتیک ندارد و احزاب و سازمانهای آن نهادی نیستند و لاجرم شکل بورژوازی خود را پیدا میکند. در جامعه‌ای که سازمانهای آن نهادیند هیچ مشخصی طبقات خاصی باشند و رد پای مملکت طبقات ساده تر است تا در جامعه‌ای که سازمانهای سیاسی آن منافعی از طبقات مختلف را نمایندگی میکنند. تنها طول زمان و امکان مبارزات طولانی است که تضاد منافع طبقاتی، احزاب مسلط را در یک جانب متشعب میکند و از جانب دیگر احزاب متضاد و با خاستگاههای طبقاتی مشابه را بهم نزدیک مینماید. در این زمینه وضع حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - همواره مورد بحث بوده است و عده‌ای بعد از نتیجه به الزامات یک حزب حاکم در جامعه‌ای مانند ایران، صرفاً بر مبنای موضوع آن در لحظات همین احکام غیردقیقی در مورد ماهیت طبقاتی آن

داده‌اند. بخشی از چپ ایران این حزب را حزب بورژوازی میخواند و بخشی از آن خرده بورژوازی میدانند و هر یک چنان به این احکام بصورت جزئی میگردند که لاجرم دست خود را در تفسیر صحیح وقایع و تحولات مینهند و با آنکه در مقابل یک رویداد ناگهان گویج و سرد رگم میشوند و با این درست بخاطر اینست که به غلط تصور میشود، مسئله‌ی نهادیندگی سیاسی منافع اقتصاد - طبقاتی در ایران مسئله‌ی حل شده و فیصله یافته‌ای است.

رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص جریان مسلط آن صرفنظر از اینکه همه‌ی سردمداران عضو حزب جمهوری اسلامی هستند یا نه - بطور غالب از دعای مورد نظر خرده بورژوازی حرکت کرده است. مسائلی مانند ملی کردن بانکها و برخی صنایع و ملی کردن تجارت خارجی و امثال آن خواست طبقه‌ی بورژوازی ایران نیست با آنکه میدانیم بنا بر ماهیت رژیم سبیل بسیاری از همانان (که البته در خط امام هستند) در این ماجرا چرب میشود. این امر نیز که اگر این دعای تاکنون عملی نشده است چیزی از اهمیت این نکته کم نمیکند که صرف بیان آنها معرّف مسئله‌ی خاصی است. این دعاها برای طبقه یا قشر خاصی عنوان نمیشود. این طبقه یا قشر در شرایط حاضر خرده بورژوازی است. این دعاها برای این نیست که توی دل سرمایه داران خالی شود. برعکس، این دعاها برای آنست که قشر خاصی جذب شود و این قشر خرده بورژوازی است. بنا بر این هنگامی که گفته میشود که خط غالب خرده بورژوازی است این به معنای

آن است که خرده بورژوازی ایران در جایی جمع شده‌اند و هیئت حاکمه‌ی قبلی را انتخاب کرده‌اند و نه به مفهوم آنست که بیان کنندگان این خط الزاماً خود را سازنده بورژوازی هستند. بسیاری از بورژوازیها و حتی فئودالها در طول تاریخ پرچم منافع خرده بورژوازی را بدست گرفته‌اند تا برگردند و آن‌ها را بسازند و این پرچم را به جزبیا گرفتن مواضع مورد خواست خرده بورژوازی - راجع در توضیح - میسر نیست.

بنا بر این بحث اصلی این نیست که گردانندگان حزب حاکم بورژوازی هستند یا خرده بورژوازی بحث اصلی این است که گردانندگان جریان حاکم رژیم جمهوری است یا نه مواضع خرده بورژوازی هستند.

در این میان جریان درونی دیگر رژیم، جریان بورژوازی که هر دم توسط یکی - ازبازرگان تا مهندس وی - مصرفی میشود چه میکند و طبیعی است که تا زمانی که این دعاها در حریف باقی میماند و سکوت در لحظه‌ای که امکان عملی شدن بخشی از آنها به چشم میخورد، کارشکنی آن کسانی که تصور میکنند با رفتن بازرگان و بنی عد رجریان بورژوازی از زمین میروند اشتباه میکنند و گرنه خود این حضرات میدانند که وجود دارند - منافع خود را میشناسند و بحا طور پیش امام هم از آن صرف نظر نمیکنند. از این گذشته حتی در جریان اول یعنی جریان ملی که موضع خرده بورژوازی میگیرد نیز زسخن تا عمل فاصله بسیار است.

فلان شیخ عوام قریب خیلی بر احمق میتواند در سخنرانیها و در افشانیهایش موضع را دیکالی بگیرد ولی هنگامیکه روزها جات فرا میرسد و "رای مخفی" ایشان الزامات با مواضع خدا پسندانه ایشان یکی نیست. رای مخفی ایشان بهتر از نشان منافع طبقاتی را بیان میکند. بیان خاموش.

بدین طریق مشاهده میشود که تا زمانی که بورژوازی به نحوی از انحاء وجودیت دارد، نمایندگان باعبارایی عبادی خود را میآفریند. اگر تحت شرایط موجود رسالت بورژوازی صد بار هم دست به دست شود اگر با ای بازرگان و اختلاف ایشان ننگه تکه هم شوند، اگر نمایندگان شناخته شده میروند زوازی قتل عام هم شوند، تا این جریان وجود دارد، نمایندگان دیگری عرضه خواهد کرد. ازجایی سرد میآورد که انتظارش تعیرفت.

این وضع تا زمانی ادامه دارد که خرده بورژوازی نه صرفاً بخش حاکم بلکه تمامیت طبقه‌ی حاکم را تشکیل دهد. و تا زه باید گفت تا زمانی که نه تنها نمایندگان بورژوازی نبرد شوند بلکه آن بورژوازیهایی که موضوع خرده بورژوازی هم میگردند شویسه شوند و حکومت بگیرند در دست خرده بورژوازیها (مصلحان) برفتند، مثلاً شاید بتوان گفت مجاهدین "انقلاب اسلامی" حزب حاکم شوند. گردانندگان اصلی حزب جمهوری اسلامی خلق شوند، طرفداران آیات عظام شریعتی و آری و مومنی، گلباگانی، شیرازی و قعی... غیب شوند، پرورکراتها و تسکوکراتها لیبیرال مسمش مگس از صحنه حذف

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

شوند و گذا .

ما هم البته میدانیم که چنین چیزی ممکن نیست. انجام چنین امری خود یک انقلاب سیاسی است. البته هیچ رژیم علیه خود انقلاب نمیکند.

هیچ رژیمی علیه خود انقلاب نمیکند ولی باره ای از رژیمها حقاقت انقلابی" میکنند. و اینجاست که جای شهید جنت نکان بهشتی خالی است که بپند نوا موزا نا و چگونه خنکی میکنند. او چند انقلاب را سنجید و به پیش برد. جا نشینا نش در اولین انقلابی که خواستند بکنند چنانفهمیده عمل کردند که گندش درآمده. کسانیکه حد خود را شناسند محکوم به شکستند. مکانسیم اشتباه با جانبارد چنین بود :

شددید ما رژیمان نیروهای انقلابی و رژیم تاکنون تنها جوابی که ازسوی رژیم داشته است بیشترکردن سرکوب و کشتار و خفقان بوده است اما طبیعی است که رژیم میدانند که توده های مردم تا راضی هستند و تا رضایتی آنها شدت خواهد یافت و کشتار و خفقان تا نابد نمیتواند جلوی بسیج توده ها را توسط نیروهای انقلابی بگیرد. رژیم نیش عقرب و از خود را تا حد ممکن زده است ولی نیش و نوش باید توام باشند تا بتوانند فرجی در کار ایجاد کنند. نوش رژیم تاکنون عمدتاً در رحد وعده و وعید بوده است. برنامهاهایی که رژیم برای فریب مردم عنوان کرده است کمترصورت یافته بخود گرفته و بنا براین در طول زمان بخش مهمی از همین توده تقلیل یافته جوابی از رژیم نیز در صورتیکه اقدامی عملی نشود بی به ماهیت رژیم خواهند برد. شددید کشتار و سرکوب از جانب رژیم باید همراه و همزمان با اقداماتی میشد که لااقل این شبهه را در اذهان بوجود آورد که رژیم فی الواقع میخواهد اقداماتی اساسی انجام دهد. یکی از این اقدامات مسئله اصلاحات ارضی بویژه بند "ج ود" است که مدت های طولانی علیه رژیم همه وعده ها حتی به مرحله تصویب هم نرسیده است. اجراهای خود این مسئله بخصوص از آنجا که رژیم مقابلهی مرحله انحصاری خود اش با سازمان محاهدین خلق بوده است اهمیت بیشتری میافتد. رژیم میبایست به توده های مردم و اعتماد کند که خواهان اقدامات اساسی است و بنا براین حق دارد که با کسانی که با او مقابله میکنند به خشونت رفتار کند. بعبارت دیگر عملکرد "صدانگیزه های" اصلاحات ارضی در این مقطع خاص به نظر سردمداران رژیم بسیار ضروری و نجات بخش بود.

قبل از ادامه بحث باید به این نکته بطور معترضه اشاره کنیم که این اصلاحات ارضی با اصلاحات ارضی آریا مهری از آن جهت تفاوت دارد که در نوع آریا مهری علت اساسی شروع کار کمک بهست مناسبات سرمایه داری، با زار و گردش کالالا و گسترش نیروی کار قابل ارائه به صنایع بود و نه آنطور که بخشی از باویزیسیون ایران در آن زمان تصور میکرد اقدام برای جلوگیری از خطر انقلاب یعنی اقدام "صدانگیزه ای" (هرچند بد و ن تردید این فایده ای جانی نیز از نظر درون بود) بهمین جهت در اصلاحات آریا مهری آلترا تیبو مدت تری برای زمینداران بصورت تسد سیل به سرمایه دار صنعتی یا

تجاری وجود داشت ولی در اصلاحات ارضی آخوندی مسئله ایجاد مناسبات جدید مطرح نیست (و اگر هم باشد بازگشت به مناسبات عمیق تر است) مسئله ی عهد به خصوص در رابطه با زمان طرح مسئله اثر و عملکرد صدانگیزه ای متصور در چنگستن برنامه است.

یکسال و اندکی ازتد بین مواد اصلاحات ارضی میگذرد و در این مدت اصل طرح خاک میخورد. درست در زمان شددید مبارزات نیروهای انقلابی علیه رژیم و زمانی که هریک از سردمداران و گردانندگان از درجه یک تا ده از ترس جان خویش خواب و خوراک ندارد حضرت امام به صراحت میافند که به نامه آقا یرفسنجان جواب داد و "حکم ثانویه" صادر نماید و همان طور که در مابار رژیم "صدامهریالیستی" چشم بندی موفق گروگان گیری را کرد در اینجا نیز رژیم را "صدارتجاعی" جدی بودن خود را اثبات نماید. نقشه خوبی بود با این تفاوت که اگر در "انقلاب صدامهریالیستی" احساسات ضد اجنبی برخی از آخوند های مرتجع میتوانست مددگار سردمداران باشد در این جا احساسات اسلامی همین آخوند های مرتجع بگلی مزاحم مانع بود. مسئله ی تقدس مالکیت رکن اساسی ایدئولوژی تصام طبقات حاکم در طول تاریخ بوده است و تمامی مذاهب نیز بر این امر الهی صراحت دارند، تجا و زبه این امام زاده مقدس حتی بصورت نیم بند و گذا با نه تجا و زبه اساس دین است.

این دیگر خوشی "صدامهریالیستی" و قابل رجعت نیست. سفارت خانه را میشود بست، بازگرد، آریاب تفاهم خواهد داشت ولی در حقانی را که زمینی بدست میآورد نمیتوان داد و پندار داد را نکرده. او تفاهم نخواهد داشت. وانگهی اگر قرار شود که در مورد مالکیت زمین محدودیتی بوجود آید از کجا معلوم که فردا یک ضرورت صدانگیزه ای" دیگر موجب صدور "حکم ثانویه" دیگری نشود و اساس اسلام بگلی برآید نرود ؟

حضرت امام آقا یرفسنجان بی تردست داشتن مسئولیت اداره کشور و حفظ و بقای رژیم البته میتوانند در افکار خود تعدید نظر کنند و در پیروزی در احرداد اصلاحات ارضی را گناه کبیره بدانند و امروز که خود سوار کارند آنرا فریضه دینی بشمارند. این د پیروز و امروز آنها میتواند و باید فرق کند. ولیسی حضرت گلیا یگانی و آیات عظام و صفار که تاکنون برای حفظ موقعیت یا به پای حضرات رقصیده اند چرا باید به آن تن دهند؟ نه تنها این حضرات بلکه حتی نیمچه آخوند ها و طلبه هایسی که به متون ولیه اسلامی عقیده دارند و معتقدند که دین منجموعی کالمی از احکام است. و پیش بینی همه ی شرایط ممکن در آن شده است (و با این همه اشمه ای چهارده معصوم هرگز امر به محدودیت مالکیت نداده اند) و آری حتی اینها نیز نه از زبانی و به یقین آیات عظام بلکه از زبانی اسلامی صرف نمیتوانند با تشخیص ضرورت از جانب آقا یرفسنجان و امام موافقت کنند.

این مخالفت ها از زوایای مختلف البته برای سردمداران غیر قابل پیش بینی نبود و بهمین دلیل نیز کوشش شد که برخلاف "انقلاب صدامهریالیستی" بقیه در صفحه ۶

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی در صحنه سیاست جهانی

برای کسب مواضع قدرت خبری نباشد. مجلس و دولت ورشمنان جمهوری همه چون یک تن واحد در پشت سر امامت قسار داشتند و انتظار میرفت که از این پس رژیم چه در زمینه سیاسی است‌های داخلی و چه در مورد سیاست خارجی از زشی واحدی پیروی نماید، اما واقعیت جزا این بود. اختلافات عمیق‌تر از این بود که با کتا رگذاشته شدن چهره‌ها پایا نگردد. وجود چنین واقعیتی یعنی گراشات متفوت در رویه‌ها حاکمه، گرا پشادتی که هر یک در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی زخط و مشی خاصی پیروی میکنند، بهترین زمینه برای امید و رماندن بلوکهای قدرتها یجانبی برای تسلط بلامنافع بر ایران است. یکی نزد یکی بیشتر به شوروی و اقرا ورا و استفاد از امکانات آن‌ها را تنها راه نجات کشتی به گل نشسته رژیم میدانند و دیگری از وحشت قدرت گیری "کمونیسم" خواب راحت به جشمش راه نمیبند. این عوامل در رکا رعا مل دیگری مانند وابستگی صنایع مونتاژ ایران به غرب تا همین بخش اعظم بود که از طریق فروش نفت خام، موقعیت ژئوپولتیکی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه گرا پشی را که بر روی نزدیکی بیشتر به غرب یا فشار میگذارد، تقویت کرده و برای میریالیسم نیز امکان‌نا نوری سوق داد. رژیم به سمت غرب را فراهم می‌ورد. از جانب دیگر شوروی نیز با ریش گرفتن سیاستی فعال در قبال ایران را دست زد نه تبلیغاتی گسترده در رحایات رژیم ایران و با جلو نداشتن کشورهای بلوک شرق در گسترش روابط سیاسی-اقتصادی و فرهنگی با ایران و با مورد کردن علقه‌گره‌ی خود مانند حزب توده در دفاع از رژیم میکوشد تا امتیاز را که غرب در قبال ایران را نبرخورده است جبران کرده و گرایش طرفدار خود در رویه‌ها حاکمه را بیش از پیش تقویت کند.

ایران و شوروی

دولت شوروی و اقراش اولین کشورهای بی‌بودند که رژیم اسلامی ایران را بر رسمیت شناخته و از سرگوشی رژیم‌ها بسته به امیرالیسم شاه (البته پس از سقوط وی!) اظهار رضایت کردند. طبیعی بود که هر ضربه‌ای که به منافع غرب در ایران وارد آید، بطور غیرمستقیم و در غیاب بدیل واقعی سوسیالیستی کمک به گسترش نفوذ شوروی در خاورمیانه خواهد بود. رژیم شاه به ویژه در سال‌های آخر حاکمیتش به یکی از قدرتها یبزرگ نظامی در خاورمیانه بدل شده و با برخورداری از زحایات وسیع غرب عامل مهمی جهت حفظ منافع آن در خاورمیانه بشمار میرفت. با زمین‌ان رفتن رژیم شاهنشاهی یکی از منابع مهم نفوذ شوروی در خاورمیانه از میان

یکی از مسائلی که به ویژه در ماه‌های اخیر انگیزه‌ی محادلات مختلف بوده است، مناسبات رژیم جمهوری اسلامی با بلوکهای شرق و غرب و جهت گیری‌های سیاست خارجی آن در مقابل مختلف و به تبع آن عکس العمل د ولتها ی آمریکا و شوروی و سایر کشورهای رویا شرقی و غربی در برابر رژیم "نه شرقی، نه غربی" جمهوری اسلامی است. ادعای سردمداران رژیم این بوده و هست که نه تنها "شیطان بزرگ آمریکا" است بلکه شوروی هم دست کمی از آن نداشته و از این رو باید پرهیز کرد. زمان "رئیس جمهور محبوب" آقا یعنی صد رید بل سومی را حاشیه‌نشینان د و کرده سعی داشت با عوام فریبی گسترش روابط با امیرالیسم ژاپن و اروپای غربی را بعنوان راه حل واقعی و مصداق بازنسیاست نه غربی، نه شرقی جا بزنند، کوششهای گسترده‌ای نیز از جانب دولت مردم ان جمهوری اسلامی در این زمان برای گسترش روابط با این کشورها آغاز گردید. اما پیش آمدن شعبده بازی گروگان گیری و پشتیبانی بی‌قید و شرط اروپای غربی و ژاپن از سیاست خارجی گارتد رقبال ایران، دستها را بیش از آن رو کرد که بتواند به این عوام فریبی ادامه داد.

تقدیم میلیاردها دلار ثروت ایران به "شیطان بزرگ"، انعقاد قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی ورشکسته‌ی تالبوت، و در این با خرجتی خرید اسلحه از "رژیم اشغالگر قدس" و دهها نمونه‌ی دیگر از یک سو، پشتیبانی شوروی رژیم ایران، انقصاد قرارداد های مختلف با کشورهای رویا شرقی، مسافرت هیئت های مختلف به کشورهای وابسته به شوروی، سیاست نزدیکی به لیبی، سوریه و الجزایر و غیره... از سوی دیگر مثالها ی بارز سیاست خارجی رژیم اسلامی در ماه‌های اخیر بوده است. د ولتها ی آمریکا و شوروی نیز هر یک به سهم خویش در این مدت البته نه تنها کامی جدی برای تضعیف رژیم جمهوری اسلامی بر نداشته اند بلکه در مواردی حتی به وضوح به کمک آن شتافته اند. ماد رزیرکوشش خواهم کرد علت این سیاستهای بظا هر متافض را بررسی کرده و انگیزه‌ی بلوک های قدرت جهانی را در این رابطه توضیح دهیم.

نه شرقی! نه غربی!

پس از گذشت نزدیک به سه سال از رژیم اسلامی، بعد از اینکه در واردت عظیم ایبا زرگانها حرای اشغال سوارت به پایا نرسید و پس از کتا رگذاشتن بنی صد را مقام ریاست جمهوری و پایا ن گرفتن "انقلاب سوم"، چنین به نظر میرسد که محادلات درونی هیئت حاکمه به پایا نرسیده و اقلا تا مدتها از کشتن های داخلی

با این وجود شوروی تا زمانی که جهت گیری رژیم بطورنهایی بنفعش نباشد کوشش میکند در گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با ایران جای پای خود را محکم کند. در سالهای اخیر شاهد انعقاد قرارداد های بسیار با کشورهای اروپایی شرقی و مسافرت های هیئت های مختلف بوده است. این همه برای رژیمی که آینده ای تاریک و شکستگانه اقتصاد ایران را پیش رو دارد میتواند مفید واقع شود. رژیم اسلامی به این ترتیب تاکنون موفق شده است علیرغم تمام شاخ و شانه کشیدن ها علیه "برفردت شرق" و مزیت های حفظ گسترش روابط با آن برخورد کرده و پشتبانی نسبی آنرا از موجودیتش جلب نماید.

ایران و غرب

برخلاف روابط ایران با بلوک شرق، روابط رژیم اسلامی با آمریکا و اروپا در سه سال گذشته، فراز و نشیب های فراوان داشته است. در ابتدا اگرچه روابط با آمریکا بسیار محدود شده بود ولی هنوز تا حدی زقطه روابط دیده نمیشد. مبادلات متضادی که با آن ولی در سطح محدود و ترا دامه داشت و بجای آن روابط با کشورهای اروپایی و ژاپن هر روز گسترده تر میشد. رژیم خمینی که در پی مذاکرات هوپیزر بهشتی - بازرگان بر سر کار آمده بود، تا ماهها پس از قیام به تعهدات خود نسبت به آمریکا وفا دار مانده بود. اشغال سفارت آمریکا در تهران نظا هرا نقطه پایانی برای روابط بود. دولت بازرگان سقوط کرد و خط امام علم شد تا حاکمیت آخوند های مرتجع را هر چه بیشتر تثبیت کند. آمریکا روابط سیاسی با ایران را قانع کرد. سفارتخانه های طرفین تعطیل شد. اما این همه به هیچ وجه به معنای قطع روابط با غرب نبود. ژاپن همچنان یکی از خریداران عمده نفت ایران باقی ماند. مبادلات اقتصادی با اروپای غربی، که مبادی قطع روابط با آمریکا را جبران میکرد. ماجرای کروکاتکیس تنها این خاصیت را داشت که روابط علنی با غرب هر روز پهناتر بود. قرارداد یک میلیارد لیره ای با کمپانی تالبوت انگلیسی، خرید لوازم یدکی از کشورهای مختلف عربی و اسرائیل غاصب تنها نمونه های کوچکی از مواردی است که رژیم اسلامی توان آنها را ندارد داشته است. با این همه آیا میتوانیم بگوئیم غرب امید خود را از رژیم جمهوری اسلامی قطع کرده است.

سیاست خارجی آمریکا طبعاً همواره بر این اصل استوار است که تا حد ممکن، منافعی را در مناطقی مختلف جهان حفظ کند. و برای رسیدن به این منظور کوشش دارد تا رژیمهایی وابسته بخود را در کشورهای مختلف روی کار آورد و با کمک های خود از نظر اقتصاد و سیاسی موقعیت چنین رژیمهایی را بر آید و از مدت تثبیت نماید. رژیم شاه نمونه ای از چنین رژیمهایی بود. این اصل همان نقدی را برای آمریکا در مورد شوروی نیز صادق است.

برداشته شد بلکه هم چنین امکانات تازه ای برای محکم کردن جای پای شوروی در ایران فراهم کردید. شوروی با آگاهی از این امر زهان ولین روزهای سرنگونی رژیم، حداقل در خلال پانزده ماه رسمی حمایت بیدریغ خود از رژیم را اعلام کرد. کشورهای بلوک شرق و سایر کشورهای ریزو در رشته که عمدتاً از سیاست جهانی شوروی پیروی میکنند به تبعیت از "برادربزرگ" به حمایت از رژیم ایران پرداختند. در این بین حمایت ایران (همراه با پاکستان، از مسلمانان شوروی افغانستان - که وابستگی آن به آمریکا از طرف من الشمس است - و حتی کمک های نظامی و پولی به آن و اجازت یافتن به بیش از یک میلیون افغانی در ایران نیز نمیتوانست مانع مهمی در گسترش روابط حسنه شرق با ایران تلقی شود. حتی قطع فروش گاز ایران به شوروی به دنبال اختلافاتی که بر سر قیمت آن بروز کرد، تبلیغات گاه و بیگاه سردمداران رژیم علیه "برفردت شرق" تا کید برای آن کند! بنا بر این نکته که "خطر کمونیسم که ترا زخطر غرب نیست"

محدود کردن جزئی فعالیت های حزب توده و فدائیان اکثریت حامیان "دست اول" سیاست شوروی در ایران، و مسائلی از این دست هیچکدام خللی در "ثیت پاک" شوروی در رکنک به انقلاب اسلامی ایران وارد نیاورده است. دولت شوروی بد رست تشخیص داد هاست که هرگونه تغییر اساسی در وضعیت رژیم ایران و در شرایط کنونی بهر حال سودا و نفع خواهد بود. مافعاً و فعلاً این چنین حکم میکند که از رژیم ضد کمونیست و قسرون و سطالی جمهوری اسلامی کاملاً حمایت کند چون میدانند که این رژیم اگرچه بهترین بدیل برای ونیست، ولی در میان بدیل های موجود بیشترین منفعت را برای و دارد. دولت شوروی از اینکه هر روز در ایران دها مبارز انقلابی و کمونیست تیرباران میشوند، نه تنها نگران نبوده راه نمیدهد و شکایتی ندارد، بلکه نوکران توده ای آن با جاسوسی برای رژیم عملاً به گسترش آن کمک میکنند.

از قرار نماینده های شوروی در سازمان ملل با قرارداد نام ایران در بین ده کشوری که در جهان بیش از همه حقوق بشر را نقض میکنند، مخالفت میکند. و طبعاً با چنین خوش خدمتی های به رژیم و انتظار دارد که بیش از پیش منافعی را برای آن مورد توجه واقع شود.

همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، رژیم جمهوری اسلامی بهترین بدیل برای شوروی نیست. بهترین بدیل بهرک کارمل ایرانی است. آقای کیا نوری با نگاه داریا هورد با هم، یعنی کسانی و رژیمهایی که بی چون و چرا عوامل سرسپرگ ایرانی سیاست شوروی باشند. تجربه ای سالها ای خیمه، بخصوص در خاورمیانه و آفریقا نشان داد هاست که رژیم های متزلزل به همان سرعت که به شوروی نزدیک میشوند، متضاداً از آن دور شده و به غرب پیوندند. نمونه ای آقای زیادبهاره رئیس جمهور سومالی که زمانی دستور داده بود بروی تابلو های تبلیغاتی (تسام) او را بعنوان چپا زمین تامل دهند هی کمونیسم علمی ذکر کنند. مارکس - انگلس - لینن - زنادباره (سادات از آخرین نمونه های چنین رژیمهایی است.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

هیچ وجه به این معنا نیست که به محض اینکه امریایلیسم بخشی از نظام خود را در خطر پدید بیاورد، امریایلیسم به نهب و غارتگری و قطعنامه می‌دهد و در صورت استقرار رژیم جدیدی با خصوصیات فوق‌برآید. زیرا همیشه خواستهای ضد امپریالیستی مردم علیه نظام پانامایی و باطنی رژیمها چنین است. اما نکته گسترده‌تر این است که در اختیار روی قرار نگیرد. از همین رو یکبار زبانه مهم سیاست خارجی امریکا این بود که هست که اگر در جای نمی‌تواند به کمال مطلوب دست یابد، تا حد ممکن از وضعیت موجود استعفا دهد. در ریش گرفتن چنین سیاستی، چراغ راهنما برای امریایلیسم امریکا و بطور کلی جهان غرب در مورد رژیم جمهوری اسلامی در سه سال گذشته بوده است. امریایلیسم پیش از همه از میزان وابستگی اقتصاد ایران به غرب آگاه است. جناح بندی‌های درون هیئت حاکمه را می‌شناسد و امکانات گسترش نفوذ خود را مورد ارزیابی قرار داده است.

امپریالیسم امریکا نیز با وجود حفظ ظواهر "خصمانه" نسبت به رژیم خمینی از بسیاری جهات در رشرابطه کثونی حد اقل اقدامات جدی برای برانداختن آنرا در دستور کار خود قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی هم برای شوروی و هم برای امریایلیسم امریکا بدیل دوم است. هر یک در صورت امکان خواهان این است رژیم نزدیکتر به خود را در ایران بر سر کار آورد و با تقویت گرایشهای متضاد بل خود در درون هیئت حاکمه، رقیب را بیش از پیش تضعیف کند. تا زمانی که چنین گرایش‌ها در درون هیئت حاکمه وجود دارند و تا زمانی که نه شوروی و نه امریکا بدیل جدی برای جانشینی رژیم اسلامی در مقابل روی ندارند، بی‌شک این وضعیت نیز ادامه خواهد یافت.

امپریالیسم جهانی می‌داند که امروزه ایران نهد بل جدی برای جانشینی رژیم اسلامی ندارد. اپوزیسیون راست و سلطنت طلب و حتی جناح‌های لیبرال به هیچوجه دارای آنچنان توان و نیروی نیستند که بتوانند در آینده‌ای نزدیک خود به تنهایی دست به اقدام جدی برای کسب قدرت بزنند. از جانب دیگر اسلامی بودن رژیم خمینی، یا به عبارتی روشنتر ضد کمونیست بودن آن، به برخی از احاد لازم را برای جلوگیری از نفوذ همه جانبه شوروی در ایران فراهم کرده است. کشتار کمونیستها و نیروهای مترقی در دستور رژیم قرار دارد. این مسئله‌ها خیر بخصوص از این نظر اهمیت دارد که امریکا می‌داند رسالتی که امروز رژیم خمینی انجام آنرا در جهت خدمت به منافع امپریالیسم بعهد گرفته است، یعنی از میان برداشتن مخالفین کمونیست و دموکرات، با دگرگونی رژیم‌ها و دیگر برنمی‌آید.

جمهوری اسلامی امروزه ایران گستره‌ای را آغاز کرده است که در هیچ کشور دیگری در چنین بعد گسترده‌ای کمتر سابقه داشته است. امریایلیسم جهانی طبعاً چنین خدمتی و پاداش آنرا فراموش نخواهد کرد. پرداخت یک میلیارد دلار از زین مانده‌های سر ما به‌ها می‌بخشد شده به امریکا در دست در زمانی که رژیم در استیصال کامل بسر می‌برد نمونه‌ای زیاده‌ای تشکر میسر شیطان بزرگ است. رژیم که به قدرت رسیدنش بخشا مدیون خدمات سردمداران رژیم اسلامی در جریان فتنه‌های آمریکا یا نگرانگ گیری است، این امر را طبعاً فراموش نخواهد کرد. بیجهت نیست که در رکنا و شوروی، رژیم اسلامی - امریکا بی‌ضیا - الحسین زید زمان ملل با پیشنها در فرار داد ایران در رلیست کشورها یی تا قض حقوق بشر مخالفت میکند و سفرها شمی رهنمایی به مالری موفقیت آمیز توصیف میشود. در هفته‌ها یا خیرا هالی بنا در رجنتوی ایران شاهد تخلیه‌ی کستی‌های غول پیکر امریکایی بود و اندک محموله‌های نظامی را تحویل ایران میداده اند.

دین علیه...

ابتدا جوانب مذهبی قضیه درجه امکانها "اعمال ولایت فقیه" آب بندی شود و وجود واجب اطاعت امام در محل دعسوی درون آخوندی استعفا دهد گردد. ولی را یگیری خیر مجلس نشان داد که تفرق خواستهای لیبرالها و آیات عظام و مومنین اصیل احکام صد را اسلامی بدان جداست که باعث آبروریزی است. محمده‌ای "آراء مخالفین و معتمدین و حتی و تفرقه رای ندادند (بحوالید مخالفین ترسیده) بحدی بود که در سر بزرگی به سردمداران نداد. به آنها و به مردم نشان داد که آنچه که در ابتدای مقاله گفتیم حقیقت دارد. و خود منافع مختلف که بیانگرو وجود طبقات و قشرهای مختلف در درون حاکمیت است همواره بیانطنی خواهد داشت. مسئله با عزل بزرگان و طرد بنی‌صدر خاتمه نمیباید. کود تا با صد کوی تا بی‌نیرومند مواجه شد. تکرارنما یشتا مه‌ی خدا امریایلیستی گذشته در ریشتر "فدا رتخا می‌گونی نه تنها فقدان کارگردان در دست و حسابی مانند بهشتی را ظا هر کرد بلکه نشان داد که در رتخا و زوری به لانه جاسوسی و آیات عظام و مستضعفین ضد خارجی میتوانند تا حدی تحمل داشته باشند و حتی ریش و دم می‌جنا نند اما تحا و زیه حريم مالکیت و منافع شخصی و طبقاتی شوخی بردار نیست. در اینجا اسلام در خطر است.



نمایش قدرت معترضین در رونی هیئت حاکمه بی‌شک نتایج و عوارض زیاد دید آریند خواهد داشت. نه سردمداران می‌توانند بسهولت از برنا مه‌ها بیرون اجبارا - اجبار حکه متعصب مطرح کنند دست بردارند و نه اجبار طبقه‌های مذهبی مخالفین بسهولت قابل صرف نظر کرد ناست. در سر بزرگ دین سالاری این است که دین پایه‌ای برای کسب قدرت بقیه در صفحه ۱۴

رژیم جمهوری اسلامی تحت لوای شعار رضا هر فریب "نه شرقی - نه غربی" به روابط آشکار و پنهان خود با غرب و شرق همچنان ادامه میدهد و امیدوار است که از این طریق بتواند خود را از زخمه‌های که در آن گرفتار آمد نتایجات دهد. شوروی علیه رژیم امریکایی - ک...

“احکام اسلام” یا تلاش برای استحکام حکومت آخوندی “بندج” ریسمان پوسیده‌ای برای بندبازی جدید

چند روز قبل از فتوای “ناگهانی” اخیر خمینی، زمینه سازی ها شروع شد و برای چندمین بار، موضوع “بندج” در دستور تبلیغات بلندگوهای رژیم قرار گرفت. روزنامه‌های وابسته و دستگاه‌های تبلیغاتی و نهاد‌های به اصطلاح انقلابی یکبار دیگر شروع کردند در زمینه‌ی مشکلات کشاورزی و ضرورت برخورد “انقلابی” با آن داد سخن دادن و از مردم و روستائیان در این زمینه نظرخواهی کردن. عمده‌اگره‌های رژیم، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (نظیر حجت الاسلام بهاری، نماینده‌ی ساری و زرهانی) نماینده‌ی دزفول (مسئولان “نهاد‌های انقلابی” (نظیر) مسئول مراکز خدمات روستایی در جبهه‌ی سازندگی” و غیره) و بعنوان دلگشا قبل از آغاز زینت پیش‌برای محرکه گردانی بروی صحنه ظاهر شدند و خواستار “اصلاحات ارضی اسلامی” گردیدند.

نمایش اصلی، در روز ۲۰ مهر، ۶۰ با چاپ استفتای هاشمی رضنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و چاپ فتوای تاریخ ساز امام امت، در همان روز بروی صحنه ظاهر گردید. و معلوم شد که آن مقدمه چینی‌های چندروزه، بی‌دلیل نبوده است. یک خواننده‌ی عادی که استفتا و فتوای را یکجا در روزنامه‌ی ۲۰ مهر، ۶۰ خوانده باشد، چیز زیادی دستگیرش نمیشود و فقط بقول یکی از سردمداران رژیم به نحو سببی می‌میرد که “حکومت الله با رژیم دچار مسئله شده است”.

خوشبختانه مصاحبه‌های بی‌دریغی حضرت آیات و حجج الاسلام در روزنامه‌ها و نیز سرمقاله‌های روزنامه‌های مزدور رژیم در تفسیر فتوای تاریخ ساز امام، کمی پرده‌ها را کنار می‌زنند و معلوم میشود که قضیه بر سر یکی از جداترین و وخیم‌ترین مسائل مربوط به “احکام خدشه ناپذیر ابدی اسلام” یا “استقرار و استحکام حکومت آخوندی” است، روشنتر اینکه یا کلام خدا (قرآن) و کلام پیغمبر (سنت) و بقول فقها “احکام اولیه” را باید در رکوزه گذاشت و یا برای نجات حکومت آخوندی باید به کلاه شرعی “احکام ثانویه” متوسل شد. وقتی قضیه را از طرف “مدرسین” حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علماء اعلام سراسر کشور به این شکل روشن مطرح شود (اطلاعات ۲۶ مهر، ۶۰) مشخص میگردد که مسئله جدی “سرنوشت ساز” است. از همان روز ۲۰ مهر، ۶۰ سردوزان رژیم در روزنامه‌های وابسته شروع کردند به ترویج این کلاه شرعی شده پنداشته اسلامی و “تفسیر” فتوای امام، قبل از ترویجی اطلاعات که سرمقاله‌های سه روز ۲۱ تا ۲۳ مهر خود را به “تفسیر” و ترویج “فتوای امام” اختصاص داده است، لازم دانست که در همان روز ۲۰ مهر، ۶۰ گریه گرم به همراه چاپ متن استفتای رضنجانی و فتوای خمینی، توضیحی در زیر آموخت بنویسد:

“خلاصه‌ی کلام اینست که بر اساس احکام اولیه‌ی اسلام یعنی صریحاً از کتاب ((قرآن)) و سنت ((کلام پیغمبر)) استخراج شده، مالکیت فردی، محترم بود و علیهذا مالک افراد چه زمین باشد چه مسکن چه اموال و املاک و حقوق مشروع دیگر نمیتوان به هیچوجه کلاً یا جزاً صادر کرده یا به نحوی زانها” محدود کرد“. (تاکید از ماست) مفهوم روشن عبارت فوق (که تاکنون لاپوشانی میشد) اینست که: در اسلام ناب، در اسلام راستین یعنی اسلامی که صریحاً و مستقیماً از کلام خدا و پیغمبر استخراج شود، مالکیت خصوصی چه در زمینه‌ی زمین، مسکن، اموال و املاک و غیره، بهر مقدار و میزان، قابل احترام و غیر قابل اعتراض است. روشنتر اینکه: اگر کسی در همه‌جا رهکنا زمین، صد ها خانه، در همه‌جا رخنه، میلیاردها ثروت داشته باشد، بنا به تصریح کتاب و سنت، نمیتوان آنها را “به هیچوجه کلاً یا جزاً صادر کرده و یا به نحوی زانها” محدود کرد“. و این “احکام اولیه‌ی اسلام ناب (غیرالفاظی) و راستین است. بنابراین، اگر کسی بگوید که اسلام راستین (یعنی اسلامی که از قیق‌ترین و معتبرترین منابع یعنی کلام خدا و پیغمبر مستقیماً استخراج شده باشد)، دین زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران بزرگ است و نه “دین حامی مستضعفان”، بروی یک حقیقت انکارناپذیر استوار گذاشته و به هیچوجه جنبه‌ی توهین یا تهمت ندارد. و اگر استغفرالله توهین یا اتهامی واقع شده باشد، باید گریبان‌مد بیروزی‌ها می‌طلاعت، برگزیده‌ی امام در اطلاعات و نماینده مجلس شورای اسلامی یعنی حجت الاسلام دعایی را گرفت. باید گریبان سرشناس‌ترین آخوند‌های رژیم جمهوری اسلامی نظیر منتظری، مشکینی، دستغیب، طاهری، آذری قوسی، اشرفی اصفهانی، موسوی تبریزی، هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی و بسیاری زینا بندگان، ضعم و غیر معمم مجلس شورای اسلامی و “مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و علماء اعلام سرتاسر کشور” را گرفت که (خوشبختانه امروز دیگر نیازی به هیچ گونه پرده پوشی ندارند و نه مالکین تجار رفاه و آنچه را طبعی قرنها مخفی میکردند و نعل و زوزه میزدند؛ امروز آشکارا میدانند و همه به زبان می‌آورند) در طرف همین چند روز اخیر اعلامیه‌ها و مضامین‌های خود، ضمن بیان توضیح روشن “احکام اولیه” و بیان حال به توجیه فراموش تاریخ ساز امام پرداختند. در این حال این سؤال پیش می‌آید که با وجود صراحت کلام خدا و پیغمبر یعنی بر محترم و نامحدود بودن ثروت، آیا میتوان خلاف اصل “فانزل الله عمل کرد؟ منظور روزنامه‌های اطلاعات و کتب “آیت الله‌ها

و حجت الاسلام های نامبرده در رفوق د و تفسیر دقیق فتوای امام^۳ " جواب مثبت است و کلام شرمی آن " احکام ثانویه " است. مفهوم بسیار روشن این " جواب مثبت " اینست که اگر ضرورت ایجاد کند ، قرآن و سنت یعنی احکام اولیه " ، مفت نمیا رزند و فتوای مجتهد جامع الشرايط و فقیه یعنی " احکام ثانویه " میتواند جایگزین آنها شود. و این اعتراف حایمان و متولیان دین به دست آورد بسیار بزرگی است که میتواند برای آگاهی داد نیه توده ها مورد استفاده قرار گیرد ، توده های بی قرن ها توسط متولیان دین به آنها دروغ گفته شد ، مورد تحمیق قرار گرفتند و استتار شدند ، و امروزه حکم ضرورت توسط همان متولیان دین اعلام میشود که :

- ۱- احکام اساسی اسلام یعنی قرآن و سنت " صریحا " حامی زمینداران بزرگ و سرمایه داران بزرگ است نه ابداء طرفدار زحمتکاران یا " مستضعفان " .
- ۲- پایهای اساسی دین را بر حای آب خوردن میتوان نادیده گرفت. چرا که پایه های نبراب نباشده است.
- ۳- این را کمونیستها نمیگویند ، این را چهارده قرن بعد از نزول و صد و نهمین " احکام اولیه " فقیه " ، " مجتهد جامع الشرايط " ، " نایب برحق امام زمان " ، " ولی امر " ، " امام امت " ، " بنیاد گذار جمهوری اسلامی " ، " خمینی بت شکن " میگویند . باید این دست آورده های رزنده را با ساده ترین عبارات و به گسترده ترین شکل ممکن ، به میان توده برد.

باری قبل از اینکه تعریف احکام ثانویه را در تفسیر فتوای امام^۳ در روزنامه های اطلاعات ۲۰ مهر ۱۳۵۷ یک نکته را بعنوان معترضه بطور گذرا عنوان کنیم : افراد و نیروهای مسلط نظیر بازرگانها ، شریعتی ها ، بنی صدرها و بویژه مجاهدین ، باید ناپینکه راه و فرم از طریق نص صریح و تفسیر دقیق قرآن و سنت ، محدود است ، اگرچه " دکم نصد اسلام " (یعنی همان " علل ثانویه " خمینی) متصل شوند ، " ضد روحانیت " ، " ضد اسلام " ، " مناقق " ، " لفظ طمی " اند . ولی اگر گم های مذهبی از طرف بنیانگذار جمهوری اسلامی در فتوای خود تحت عنوان جلوگیری از " فساد " ، " اختلال در نظام " جمهوری اسلامی با وقع " حرج " (خروج از تنگنا) ، شکسته شود . این فتوا هرچند مخالف صریح احکام قرآن و سنت باشد ، با زبول نمابند هی در زبول در مجلس شورای اسلامی ، " میوهی صیل فقه است " . (کیهان ۲۹ مهر ۶۰)

اما تعریف احکام ثانویه را از زبان روزنامه های اطلاعات بشنویم (سایر روحانیون سرشناس نامبرده در رفوق در مصاحبه های احصیر خود ، گاه با کلماتی متضاد ولی همواره عین همین تعریف را بدست داده اند) . روزنامه های اطلاعات ، در تفسیر " فتوای امام " ، پی از شرح احکام اولیه " (که در رفوق نقل شد) ، اضافه میکند : اما مجتهد جامع الشرايط و فقیه " میفرماید : " هرگاه با شرايط و اوضاع و احوال جدیدی مواجه شد که حکم جدیدی را نیز ایجاد میکرد بمعنویان توجه بشود " " علل ثانویه " یعنی طل و عوامل و شرايطی که جدید باشد و متناسب

با آن چاره جویی کند و احکام یا دستور العمل با طرحهایی (ولو مخالف قرآن و سنت) راه اجرا بگذارد . اکنون امام با اشاره به همین مطلب (احکام ثانویه) است که به مجلس اختیار میدهد تا آنچه انجام داد نیا ندادنش موجب اختلال در نظام " جمهوری اسلامی یا " فساد " اجتماعی یا بد آمدن شرح " یعنی تنگنا و مشکل سخت خواهد شد . . . تصویب کرده و به اجرا گذارد . " (اطلاعات ۲۰ مهر ۶۰)

اما قضیه " تصویب اکثریت مجلس " که در فتوای خمینی آمده ، چیست ؟ مگر تاکنون لویح و قوانین توسط اقلیت مجلس تصویب میشد ؟ نه ، داستان چیز دیگری است . خمینی که معمولاً میان نه و فوق هایمانه چیز میبوسد و حرف میزند ، فتوای خیر خود را بنابه مصلحت بزبان بسیار رفقی یا بسیار " علمی " نوشته است که نه تنها یک خواننده معمولی بلکه حتی بسیاری از خوانندگان با سواد ولی نا آشنا با بیخ و خم های نثر آخوندی ، نیز از آن چیزی سرد رتیا ویند . خوشبختانه سرسپردگان ولایت فقیه ، در همین مدت کوتاه چند روزه ، در شرح و تفسیر هر کلمه ، هر اصطلاح و هر عبارت فتوای خمینی ، مقاله ها نوشته ، سخنرا نیا کرده اند و در نتیجه ، هر خواننده ای کجکا و و عادی ، از زوای آن نوشته ها ، مصاحبه ها و سخنرا نی ها ، به چند و چون قضیه پی میبرد .

قضیه " اکثریت مجلس " بر ایند جدال مخفیانه است که ماهها در ریشت پرد ه بین برگزیدگان خمینی یعنی فقهای شوروی نگهبان با سایر برگزیدگان خمینی در دستگاه مقننه و مجریه بصورت حاد جریان داشته . شوروی نگهبان ، نهادی که پس از ولایت فقیه ، ارتجاعی ترین نهاد های قانونا ساسی جمهوری اسلامی است ، بالویح و قوانین پیشنهاد و تصویب شده توسط سرسپردگان رژیم جمهوری اسلامی به مخالفت برخاست و عملاً رفق بل حکو- مت ولایت فقیه ایستاد ه بود . طرح های نظیر " بندج " ، " اراضی شهری " ، " مالیاتهای جدید " ، ملی شدن بازرگانهای خارجی و غیره ، با وجود " تصویب اکثریت " مجلس بر اثر مخالفت شوروی نگهبان ، روی دست دستگاه های اجرایی دولت ماند ه بود و باید ولت با علم به مخالفت شوروی نگهبان ، از طرح آنها در مجلس خود داری میکرد . فتوای جدید خمینی ، ناظر به حدال د روسی حاکمیت ، به طاهر " یکدست و یکپارچه " و تود هسی زدن به برگزیدگان خود یعنی فقهای شوروی نگهبان و گفتن این مطالب است که نمابانگیکه به احکام اولیه " یعنی کلام حداد و پیغمبر در رفق بل باره ای فرم های نیم بند که مجبوره انجام آنها هستیم ، ایستاد ه اید در حالیکه غلط زیادی میکنید چون من شما را انتخاب کرده ام که از دستورات و احکام من اطاعت کنید .

حال ببینیم که شوروی فوق ارتجاعی نگهبان چه نقش بسیار اساسی و تعیین کننده ای در قانونا ایضا فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی دارد : " شوروی نگهبان " طبق اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی : " به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانونا

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها"

تشکیل میشود. طبق همین اصل، شورای نگهبان در آرای و آراء زده و عضو است که عنقریب آنها از میان فقهای عادل و آگاه بسعه مقتضیات زمان و مسائل روز تعیین میشود و "انتخاب این عده با رهبر یا شورای رهبری است" و ۶ نفر دیگر از میان حقوق دانان و صلحان به وسیله شورای عالی قضایی به مجلس شورای ملی معرفی میشوند. (در جایهای اخیر قانون اساسی جمهوری اسلامی می که توسط رژیم انجام گرفته، مجلس شورای اسلامی همچنان "مجلس شورای ملی" است).

اصل ۹۳ تصریح میکند:

"مجلس شورای ملی بدوین وجود شورای نگهبان با اعتبار قانونی ندارد"

طبق اصل ۹۴:

"کلیه مصوبات مجلس شورای ملی باید به شورای نگهبان فرستاده شود"

بنابه اصل ۹۶:

"تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان است."

بالاخره اصل ۹۸ میگوید:

"تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است"

بطوریکه ملاحظه شد، شورای نگهبان با اختیار عظیمی که قانون اساسی جمهوری اسلامی در اختیارش قرار داده، هر مصوبه "اکثریت مجلس" را میتواند فاقد هرگونه اعتبار بداند. شورای فوق را تجاعی نگهبان که بعنوان ترمیناسرمقاله نویسن روزنامه ای اطلاعات (۲۱ مهر ۶۰) بعنوان محکم کاری در مقابل تند رویهای احتمالی، آینه های اکثریت مجلس و باز بقول همان سرمقاله نویسن "بعنوان چک نهایی و چک تضمین شده" در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی کرده بود، و در حال گردن زیم شد و صدای "تف سربالا" را پیدا کرده است. این شورا امروزه مقابل کل رژیم ایستاده است و مصوبات مجلس شورای اسلامی در مورد پاره ای از رفرمهای آنرا که رژیم خود را محصور به انجام آنها میکنند، ماههاست که به تعویق انداخته و از اجرای آنها بر اساس نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی و اختیارات عظیمی که این قانون در اختیارش قرار داده، نظیر "عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام" و "از نظر انطباق با موازین اسلام" و غیره - جلوگیری بعمل میآورد.

سرمقاله نویسن اطلاعات، مسئله ای حدید حکومت الله را هر چند کم و بیش سر بسته ولی در هر حال قابل فهم و عتسوان میکند:

"..... اما اشکالی که بعضا در همین رابطه پدید میآید این بود که برخی از مصوبات مجلس یعنی آن چه بمنظور اداره قانونی کشور و حل مشکلات مهم اجتماعی تنظیم و سپس با اکثریت آراء تصویب میشود از جهاتی مورد مخالفت شورای نگهبان قرار میگرفت. بر اثر این واقعیت که چند بار هم تکرار شده وضعیت نگران کننده ای پدید آمد. دست مجلس و نتجتاد ولت و ارگانهای حراسی و اداری بسته شد."

روزنامه ای اطلاعات ادامه میدهد، قوانینی که:

"برای طی مراحل قانونی اش به شورای نگهبان وقت، شورا با استناد به ادله، عناوین و احکام اولیه"ی اسلام... بعضی از مواد لایحه را که انفاظ صعبتر بین آن مواد نیز بود، تا حدودی میتوانست حلال مشکلات باشد، مغایرت مخالف موازین شرعی دانست. بدین ترتیب لایحه نصفه شد و نصفی از آن باقی ماند، آنها هم نصف اول یعنی لا".

سرمقاله نویسن اطلاعات تعدادی از موازین میگوید که بنویسد طبق نص صریح اصول ۹۱ تا ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، فقهای مرتجع شورای نگهبان در حقیقت وظیفه دارند که چنین کنند. فقهای مرتجع مجلس خبرگان که گزیننده پاره ماند، اگر ذره ای شعور میداشتند میبایست تضاد موهومات اساسی و واقعیتها سخت زمینی را میدیدند. وگرنه کمیونستها در همان وقت از همان اول گفته بودند که رسیدن به "حکومت صدرا اسلام" و "ایجاد یک جامعه ای صدرا اسلامی" در جامعه سرما به داری امروزه، از جمله جفتگیات مطلق است. چه شکست تحقیر آمیزی از این بزرگترین اخیمنی که بالاخره در فتوای خیر خود مجبور شده است که با زبان الکن فقهی اعتراف کند که "احکام اولیه" یعنی قرآن و سنت امروزه ای حکومت کردن، نه تنها ناگانی بلکه دست و پاگیر و فلج کننده است. توسل به خمس و خاشاکهای "علل ثانویه" اعتراف به شکست رویاها یا حقیقتی اخیمنی است که به خاطر آنها، این همه ویرانیها را آورد و این همه جنایات مرتکب شد و میشود. این تجربه باید درسی باشد برای کسانی که تضاد آشتی ناپذیر رویاها و واقعیات و ضرورت جدایی دین و سیاست را هنوز نمی بینند، همچنان در تارهای ذهنیات خود زندانی اند و هم چنان از اصطلاح "اسلام راستین" و جمهوری مکرراتیک اسلامی سخن میگویند.

بهر حال، سرمقاله نویسن اطلاعات نمینو اندازتاید این مطلب خود داری کند که:

"البته همانطوریکه ((در زمینه احکام اولیه)) اشاره کردیم، کار شورای نگهبان در رد ها و تأییدها، بی حساب و کتاب نموده و مستند به ادله شرعی و موازین فقهی بود."

بامزه است که از قول همان سرمقاله نویسن بدانیم که:

"کاروکلاهی مجلس نیز بی حساب و کتاب نبوده و آنهم متکی به دلایل و موازین فقه اسلامی ((احکام ثانویه)) بود."

در این بی حساب و کتاب نبودن ها و مستند به ادله شرعی و متکی به موازین فقه اسلامی، معلوم کنید، قضیه "اسلام راستین" را.

خلاصه اینکه، اخیمنی برسر دواهی "اجرای دقیق احکام اسلام" و "رفع حرج یعنی خروج از تنگنا" قرار گرفت. یکبار دیگر ما نند بسپا رویا زموارد دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی خود را لگدمال و آترو بیش از پیش به ورق پارهای بی ارزش تبدیل کرده است.

آیات عظام نظیر شریعتت اداری، فمی و شیرازی، گلباگانی و غیره را که مخالف لوایح ضد اسلامی اخیمنی هستند اگر بتسوان بسپراحتسای خساموش کسرد ولسی



پائین نگران هستیم" (روحانیت اسلام اساس مبد ندارد". تاکیدها را اعلامیه خمینی است).

شان نزول 'احکام ثانویه'

وشکستن دگمهای صدر اسلام

آخوند های دهات و عمال رژیم در رجها دسازندگی که نبض روستاها را در دست دارند، "چشم و گوش" رژیم در روستاها هستند به حکومت اسلامی فشار آورند که باید به مسئله ارضی و وضع انفجاری روستاها توجه کنند. روستا ثانی را که زنا آگاه ترین بخش توده ها و مهمترین پایگاه حکومت اسلامی میباشد تا بی نهایت نمیتوان با یک مشت شعارو تکیه بر باورها یا مذہب آنها به پشتبانی رژیم داد. نمیتوان عملاً رفتودالها و زمینداران بزرگ حمایت کرد و درعین حال مطالب پشتبانی زمینکنان را مستضعفان روستا بود. مسئول مراکز خدمات روستایی در رجها دسازندگی در روزنامه های اطلاعات مورخ ۳۰ مهر - عصریحا اعلام داشته بود:

"اگر لایحه ای اصلاحات ارضی اسلامی اجرا نشود مادر مراکز خدمات باید به مالکان و فئودال ها خدمت ارائه کنیم".

رژیم ولایت فقیه، برای حفظ این پایگاه بنظر میرسد که میخواهد امتیازاتی هرچند ناچیزه روستا ثانی بدهد. اگرچه دست و بال حکومت آخوندیها احکام اولیه ای مزاحم بسته میباشد ولی از همان آغاز زحاکمیت به اهمیت کار در روستاها پی برده بود. جهاد سازندگی در روستاها فقط مسجد نساخت، برای جلب حمایت بیشتر روستا ثانی، این جا و آنجا، حجامه، مدرسه، جاده، بل و غیره نیزساخت.

رژیم علاوه بر سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی و موکرات، گذاشتن تکلیف اساسی در تبلیغات مداوم خود در روزنامه های وابسته و یاد یوتوبیزین علیه مجاهدین، درعین حال میکوشد بقبول خود ثابت کند که رهبری مجاهدین ضد امپریالیست نیست! (یعنی تلویحا طرفدار سرمایه داری است). ولی کشتارهای جنايتکارانه، اعدام های هرروزه، تبلیغات بی وقفه، بیه تنهایی کافی نبود. رژیم به همراه اینها میبایست پایگاه ها لقبه و آتی خرد و بورژوازی دموکرات را نیز از جنگ شان دور آورد.

ساحد بین ما اینکه تاکنون روستاها فعالیت عمده ای نداشته اند و بیشترین توجه را به کار در میان خرد و بورژوازی شهری معطوف کرده اند ولی روستا ثانی در هر حال، درآینده مهمترین پایگاه توده ای آنها را تشکیل خواهند داد. رژیم جمهوری اسلامی با پی بردن به این نکته، در یافت کد رکنار سرکوب فیزیکی مجاهدین و تبلیغات مداوم علیه آنها باید با انجام اصلاحات نیم بند نظیرند "آراضی شهری، تعدیل ثروت، ملی کردن تجارت خارجی و غیره (هما نظوریکه گفته ایم رژیم بهای گزافی برای آن برداخته یعنی محکومیت فدا کردن احکام صریح قرآن و سنت را با نخریده) زیسر پای مجاهدین را خالی کنید و سیاستی از آنها در آن

در باره مخالفت شوروی ننگبان که بنظور با صداری از احکام اسلام (اصل ۹۱) تشکیل شده و از ارکان اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی بشمار میرود چه میتوان کرد؟ با توجه به آنچه گذشت، مفهوم در تبقی توسل به اکثریت مجلس در مهارت زیرفتوای خمینی در جواب به استفتا هاشمی رفسنجانی، روشن میشود:

"اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی... مجازند در تصویب و اجرای آن (یعنی تصویب و اجرای قوانینی که فعل یا ترک آن موجب اختلال در نظام میشود و آنچه ضرورت دارد... آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است).



ریشخند تا بخ یکبار دیگر متجلی شد و اینبار رگربان خمینی را گرفت: کسی که تا کنون موکده احکام اولیه اسلام با اصلاحات ارضی شاه مخالفت میکرد و در اعلامیه های خود (در کنارت آیات عظام مخالفان روزیش) آنرا "تخلف از احکام اساسی اسلام" و "صدر اسلام" میدانست، با فریفتن بخشی از توده های نا آگاه که از کلمه های زیرنیم کاسه اطلاعاتی نداشتند و بهرماره شریعتمداریها، قمیها، گلیا گلیاتیها، بهیپانیها - آخوند درباری معروف - خوارناریها، فلسفیها و غیره ماسوا" استظاده از احساسات مذهبی و ضد رژیمی مردم ما جاری در اخرداد برآورد انداخت و هزاران تن را زنده های نا آگاه را بکشتن داد. امروز همان آیات عظام و مهمترین کفقهایی خود گمارده ای شورای ننگبان را در مقابل اصلاحات ارضی اسلامی خود دارد. اگر رژیم شاه ازین بسست (واژه غیراسلامی "حرج" یا خروج از تنگنا) به عامل ضدانگیزه ای (واژه غیراسلامی "فساد" و اختلال در نظام) متوسل میشد هر رژیم خمینی نیز برای رفورمهای آئینده ای خود به همان دلایل و عوامل متوسل میشد و مانند بسیاری رژیمه های دیگر (از جمله ساوا و سرکوب نیروهای انقلابی و غیره) به نحوی عمل میکند که گویی شاه مرجع تقلید خمینی است.

روزی آیات عظام شریعتمداری، قمی (همزنجدیر خمینی در زندان عشرت آباد پس از اخرداد ۲۲) گلیا گلیاتی، میلانسی، مخلاقی و غیره علیه اصلاحات ارضی شاه میجنکیدند و در اعلامیه های خود، آنرا "تخلف از احکام اساسی اسلام" میدانستند. * خمینی در مقابل انقلاب ازین لایه (گویا اصلاحات ارضی اسلامی، انقلاب!) ازین لایه نیست، به دستگاه جا بزه اعلام خطر میکند و "نگران" خود را در مورد انقلاب ازین لایه که آنرا وقیحانه انقلاب سب میخواند اعلام میدارد و ماهیت طبقاتی خود را به روشنی بنمایش میگذارد: من این عید را برای جامعه ای مسلمانین عزای اعلام میکنم تا مسلمانین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت در پیش است آگاه کنم. من بدستگاه جا بزه اعلام خطر میکنم. من بخدای تعالی از انقلاب سیاه و انقلاب از

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

نمیرفت، از جمله اهداف اصلاحات شاه، جلوگیری از انفجار های آینده بود. در حالی که اصلاحات خمینی در بحرانی ترین و بی ثبات ترین وضع آن میخواست انجام شود... در زمانی که اکثریت توده ها هرگونه توهنی را نسبت به رژیم از دست داده اند و نیروهای انقلابی و دموکرات، سرنگونی آنرا در دستور کار خود قرار داده اند، هدف اصلاحات خمینی نه آینده ای دور بلکه آب پاشیدن بر روی آتشهای فروخته شده می باشد.

شدیدترین و فوری ترین خطرها اکنون زشهرها متوجه رژیم است نه از روستاها تا با آمدن و حتی انجام اصلاحاتی نیم بند بتوانند خود را از آن مصون دارند.

خلاصه اینکه با توجه به مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی حتی با انجام پارهای اصلاحات رفیق و آبی، نمیتواند خود را از سقوط محتوم نجات دهد. رژیم جنایتکار و ضد مردمی خمینی با انجام اصلاحات یا بدوین محکوم به سرنگونی است و چه بسا حتی فرصت آغاز رفرمهای وعده داده شده وجودی را پیدا نکند. این اصلاحات مثلا اگر در سال قبل انجام شده بود، در زمانی که اکثریت عظیم توده ها و بسیاری از نیروهای سیاسی نسبت به رژیم متوهم بودند، میتوانست برای مدتی کم و بیش طولانی تر، عمر رژیم جمهوری اسلامی را تضمین کند. ولی با توجه به راهی که رژیم تا امروز طی کرده و به نقطه ای که اکنون رسیده است، ضرب المثل "جلوسررزا هر کجا بگیری نفع است"، برای نجات حکومت آخوندی، دیگر مصداق ندارند. مباحثات فقهی در انتخاب احکام اسلام یا "استحکام حکومت آخوندی"، بیش از اندازه به طول انجامید و خمینی، دیگر خیلی دیر به انتخاب دشوار خود تن در داد. در زمانی که قطار رووند سرنگونی حکومت آخوندی، مدت ها است که برای افتاده است.

گیج و مبهوت آنها (بویژه پس از رفتن رجوی به همراه بنی صدر به پاریس، امضا "میتاق" با او، و چشمک زدن به غرب بویژه سوسیال دموکراسی اروپا، اعلام غیررسمی "مبارزه ای مسلحانه" با رژیم یعنی انفجارها و تروورها، اعلام رسمی سرنگونی رژیم در این ماه و حتی "ظرف چند روز آینده" وعده ۰۰۰۰٪) را بطرف خود بکشند. تردید نیست که اصلاحات نیم بند اشاره شده در فوقه تنها برای رفرمیستها و اپورتونیستها های توده ای و اکثریتی بلکه برای بخشهای روستا داران مجاهدین نیز گریزایی خاصی دارد و حتی ممکن است بعضی از گمنامیستها همعیشه گیج را با زدن چارسرگیجه کنند. این خطری است که از هم اکنون نیروهای انقلابی با افشای ماهیت این رفرم نیم بند، باید به آن توجه کنند.

ماد رستمها های آینده ای رها می طی مقالاتی به ظاهر دست به نقد ترین رفرم های با سعه ای رژیم یعنی بندخ و "لابحسه اصلاحی بندخ" (که برای جلب رضایت زمینداران بزرگ به بندخ الحاق شده) را مورد بررسی قرار خواهیم داد و خواهیم دید که "اصلاحات ارضی اسلامی" نه تنها خواسته های واقعی زحمتکش روستا را برآورده نمیکند، نه تنها هیچ یک از مشکلات کشاورزی را برطرف نمیکند بلکه ورشکستگی کشاورزی را با بستگی آن به خارج را تسریع و تشدید خواهد کرد. اصلاحات ارضی شاه، ساخت روستا را برانداخت و در جهت خواست امیرالبلت (دگرگون کرد) در حالی که اصلاحات ارضی اسلامی (رونوشت بدلی اصلاحات ارضی شاه) هدفی جز وصله پینه کاری را دنبال نمیکند. در مقاله ای اصلاحات ارضی شاه و اصلاحات ارضی خمینی باید به چند نکته مهم دیگر نیز توجه داشت:

● اصلاحات شاه در زمان آرایش و ثبات رژیم صورت گرفت، در حالی که اصلاحات خمینی در طوفانی ترین و بی ثبات ترین وضع حاکمیت لرزان و نجام میشود. ود راین شرایط، معمولا اینگونه رفرم های با سعه ای به ضد خود تبدیل میشوند.

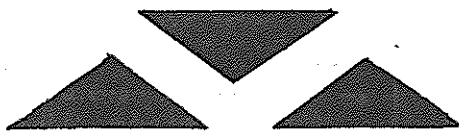
● اصلاحات ارضی شاه، خصوصا برای توده های روستایی شدیدا توهمن زا بود (و سالها طول کشید که اثرات ویرانگرانه آن در رکساورزی را حتی برای خود روستائیان روشن شود). علاوه بر روستائیان اغلب نیروهای سیاسی نیز کم و بیش دچار توهمن شدند. شعرا را ساسی رزمند، ترین نیروهای سیاسی یعنی دانشجویان ما رزدا ندگاه تهران در آن ایام؛ اصلاحات ارضی آری، دیکتاتور شاه نه بود. ولی اصلاحات ارضی خمینی یعنی لایحه ای لحاتی اصلاحات ارضی شاه، با وجود تجربه ی شکست خوردن نسخه ای اصلی، بویژه برای روستائیان حتی توهمن زانیز نمیباشد. آنهم در شرایطی که اکثریت توده ها، کارگران و ساسی زحمتکش شهرنزدیک به سه سال سرکوب، بیگاری، گرانی و ویرانی و ریک کلمه بی لیاقتی مطلق رژیم در حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را

پشت سر گذاشته اند.

● اصلاحات رژیم شاه، بهنگام "ایران، جزیره ی شمس" صورت گرفت و تصور سقوط آن در آن بنام هی نزدیک

* غیرا از اصلاحات ارضی و تقسیم املاک زمینداران بزرگ، رکن دوم مخالفت روحانیت مرتجع (خمینی، شریعتداری، کلیات بگانی، قعی، میلانی و غیره) با اصطلاح "انقلاب شاه و مردم"، داد حق را به زنان نبود. خمینی در اعلامیه نوروز ۴۳ تحت عنوان "روحانیت اسلام امسال عید ندارد"، بصراحت آنرا اعلام داشت:

" دستگا محابره در نظر دارد تساوی حقوق زنان و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضروریه اسلام وقرآن را زهریا بگذارد" (متن این اعلامیه در کتاب "حایگاه مبارزات روحانیون ایران"، صفحه ۲۱۹ عینا کلیشه شده است).



زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

ایران و مطبوعات جهان

ها و دادگاههای انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی که در ارتباط با این حزب با "سیا" تردیدی وجود ندارد" صورت پذیرفته است.

مجله‌ی "تایم" در شماره‌ی مورخ ۳ سپتامبر ۸۱ مینویسد:

"در ۱۹۸۰ وقتی که رجوی قصد شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را داشت - تا مزد پیش توسط خمینی وتو شد - برنامی می‌جهد بین حوال شعایرها یضد سرمایه داری وضد حزب متمرکز بود. در این برنامه، مجاهد بین خواهان... دادای می‌با رزه یضد امپریالیستی پیروزه علیه امریکا بودند. رجوی اکنون از زیانگانه جدیدش در ریاس، مطالبی را اظها ر می‌کند که هدف آن کسب پذیرش وسیع تردی رخسار از ایران است.

منابع اطلاعاتی امریکا معتقد نیستند که مجاهد بین از حمایت کافی توده‌ای برای هدست گرفتن قدرت برخوردار می‌شوند...

مجله‌ی "تایم" در رابطه با گنجی امریکا و شوروی در مورد ایران چنین مینویسد:

"... و شنیدن بهر حال توهمی نسبت به توانایی خود برای تاثیر گذاری بر واقعیت در ایران ندارد. یک مقام دولتی می‌گوید: "ما در ایران منافعی بعینا ن یک کشور را ندارند. در مقابل توسعه‌ی شوروی داریم. ولی در این لحظه فقط میتوانیم کنار رنشته و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد."

"اگرچه سکوتی در مورد امرو از خمینی پشتیبانی کرده است ولی شوروی‌ها نیز در موقعیت دشواری قرار دارند. برون تفسیر بجای رسانند که حاکی از آنست کسسه کرملین نمیخواهد راه‌های انتخاب را پسند و کند."

خوزه گارسون و کارلوس و ما رگوا طرف روزنامه لیبراسیون صا حبه‌ی بسیار مفصلی با مسعود رجوی عمل آوردند که در شماره‌ی مورخ ۱۲۶ و ۱۸۱ آن روزنامه مجاب رسید. خبرنگاران گیبراسیون در بخشی از مقدمه‌ی این صا حبه مینویسند:

"آسان روابط مجاهد بین و بنی صدر، صاف و بدون ابر نیست. امروز رجوی نمیخواهد در این مسورد چیزی بگوید. اگر از او سؤال کنید، بسادگی نامی رسمی مورخ ۱۸ ژوئیه‌ی بنی صدر خطاب به "برادر مسعود رجوی" را بشما نشان خواهد داد که در آن از جمله آمده است که "در فرصتی که دست داده نظریه و طرز فکر شما زمان شما و تحولی را که در آن انجام گرفته است، مطالعه کردم. افسوس می‌خورم که چرا زود تر اینکار را نکردم ((گونا "استد" قبلا گزین کرده به باره می‌کردند یعنی بدون مطالعه آنچنان شدیدی معاهد بین را مورد حمله فرار میدادند!))... مجاهد بین این اتهام ((مارکسیست اسلامی" که بعد از شاه و خمینی از آن استفاده میکند)) زارده میکنند و خود را "ترقیخواه ضدا امپریالیست می‌خوانند. آنها شفته‌ی قهرمانان انقلابی جهان سوم اند. رجوی ((به خبرنگاران گیبراسیون" که یکی از آنها برزیلی است)) می‌گوید: کارلوس

نشریه‌ی "آفریک - آری" در شماره‌ی مورخ ۲۱ و ۲۸ (۹ شهریور ۶۰) در باره‌ی خمینی مینویسد:

"بعد از اینکه کودتای "سیاه" توانست صدی را سرنگون کند، روزنامه‌ی حزب زحمتکشان نوشت: پیروزی مملکت نجات یافت! "امروزه کثرت با ظاهرا متفوت و در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مطلب مینویسد: بعضی از روحانیون متذکر میشوند که خمینی یکی از زمین‌انگاشانی بود و ظاهرا برای حمایت از جبهه‌ی ضد کمونیستی به او نامه مینوشت ((همان طوریکه در سلسله مقالات "فدائیان اسلام" در شماره‌های گذشته رها بی نوشته ایم خمینی در صا حبه‌ی با حسنین هیکل ضمن اعلام نامه نگاری با کاشانی در آن ایام، این مطلب را نیز اشاره و بطور ضمنی تأیید کرده است))... در ۲۳ ژوئن ۱۹۶۳ ((۱۳ مرداد ۴۳))، نهضت آزادی که در آن موقع صا حبه با زرگان و آیت الله طالقانی زهربران نش بود، مردم را به شرکت در تظاهراتی در روز بعد در تهران دعوت میکنند. تظاهراتی که قاعدتاً میبایست با نظم و آرامش انجام شود، در روز موعود (۵ آخرد - اد)، جمعیت بزرگی که از طریق اعلامیه‌های که احتمالاً توسط ساواک پخش شده بود، بطرف محل تظاهرات سرازیر شدند.

بین جمعیت ماورین ساواک، که با سرهای تیرا شده‌ی شان قابل تشخیص بودند، وجود داشتند. در رست در زمانی که عکس‌های خمینی - فقط عکس‌های خمینی - ظاهر شدند، در بین جمعیت پخش گردیدند. پرووکا توره‌های ساواک هر چیزی را که در دسترسان قرار داشت، شکستند و آتش زدند. ارتش که در کمین نشسته بود جمعیت را به گلوله و مسلسل بست. ماها ما موقعیت استفاد کرد و موجی از یادداشت مخالفتش را برآورداخت... خمینی به پمس فتوی آیت الله شریعت‌انداری (که خمینی را آیت الله شناخت توانست از مرگ نجات یابد).
مجله "آفریک - آری" پس از شرح وقایع پرا زه حکومت رسیدن خمینی (از جمله "بستن دانشگاه" و "منوعیت انتشار نشریات اپوزیسیون چپ" و "بهاران کردها توسط ارتش" و "بارصمیمی و رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی شدن خلیفای پس از خروج از بیبا رستان نروانی" و "مفقود شدن بخشی از اسناد ساواک" و "حجاب اجباری زنان...)) اضافه میکند که تمام این وقایع با حمایت نهادها ی جدید که همگی اسلامی توصیف میشوند: کمیته



ماری گلا، روی ما نگر داشت. رجوی معتقد است که ۱۵ درصد از ایرانیان زخمینی حمایت میکنند، در نزد رجوی فضا، شکنجه (بخاطر فرستی که از آن دارد) بیش از هر چیز فکرا و با خود مشغول میدارد. . . . در ایران امروز، با زداشتهای و شکنجه‌ها و اعدام‌ها با عدد هزارها شماره میشوند. انفجار و ترور هم روز افزون است. جنگ چریکی آغاز جنگ داخلی. رجوی میخندد و تقریباً به آن جواب میدهد. "خلق اشکال منطبق با مقامت را انتخاب میکند." رجوی ((به خبرنگار از روزنامه فرانسوی)) میگوید: "مجاهدین و تمام خلق زخمینی که شعاع در ((سرود)) خود میتوانند بیا بیده پیروی می- کنند.

تیرم صاحب رجوی با "لیبراسیون" عبارت است از "چگونه مجاهدین مخالفت مسلحانه را برگیرند؟" در تیرم فرعی این مقاله زحله میخوانیم:

"امروز ایران در اختیار ریسر فاسکی است که خود را نام- بیند می‌خورد روی زمین میداند و خیال میکند که میتوان ۲۰۰ میلیون انسان را کشت تا زمین ز وجود مفسدین پاک شود."

در زیر بخشهایی از این مصاحبه مفصل را ترجمه میکنیم:

"ما وقتی خمینی در عراق بود، اعلامیه‌ها را پخش میکردیم. یا از خمینی، ما نند رفسنجان و دیگران فخر میبروحتند که از دستان مجاهدین هستند. تا زگی‌ها وقتی که زندگی‌نامه خود را ((برای شرکت در انتخابات)) مینوشتند، خود را "زهیادان سابق" می‌نامیدند. یا یاد آور میشدند که با این بنیان‌گذاران مجاهدین در زندان بودند. . . . ۱۰ سال (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) از محبوسیت زیادی پیش مردم برخوردار بودیم و هیچیک از مرتجعین امروزی حوا نمیگردند که کلمه ای علیه ما بزنند. ما برعکس خیلی از اینها خود را "مجاهدین" می‌نامیدند. کارها بد تقسیم شده بود: مادر زندان‌ها، در مقابل جوجه‌عام و در انا و هانی شکنجه بودیم و آنها از افتخارات بهره مند می- شدند. روزی در دمشق رفسنجان گفت که خمینی بد و تصمیم مجاهدین هیچگاه نمیتواند کند، با توجه به شرایط حاس ایران، ما یکی از در تریس سازمانهایی بودیم که میتوانست بصورت سازمانی توده‌ای در آید. . . . در ابتدا ای انقلاب، مادر زندان بودیم، بخاطر وجود دیکتاتوری، مردم مرا حندان نمیشناختند. و در نتیجه هیچ سازمان مشکل توده‌ای وجود نداشت. رفقای مستحبا، که سیاست حقوق بشر را رتبه کمک شان آمده بود، این میدان خالی را پر کردند. تنها نیروی مشکلی که توانست از سرکوب حاد برسد، روحانیت بود. روحانیت به اندازه کافی با شاه رابطه‌ی خوب داشت که او بخترنا بود کردن شان نیفتند. این حرف به آن معنا نیست که تمام روحانیون با شاه

ارتباط داشتند. . . ما مادراین شرایط تناسب قواد رکتورود سطح بین المللی به کمک خمینی آمد. اوهیج رابطه‌ی خوبی با نیروهای انقلابی، که راه را برای او هموار کرد، بودند نداشت. ما این مسئله را نمیدانستیم. . . . یکی از خبرنگاران "لیبراسیون" حرف رجوی را قطع میکند و میگوید: "اینها را شما امروز میگویند."

رجوی جواب میدهد:

"همان زمان هم ما این را نوشته بودیم ((؟))"

رجوی در همین زمینه یک سلسله مسائل غیر واقعی دیگر را عنوان میکند، از جمله مخالفت مجاهدین زها را "آزادگاههای اسلامی" (که ما آنها را به این نام نمیشناسیم) "چرا که می- دانستیم سرانجام بقیه‌های ما را خواهند گرفت" و غیره و ادامه میدهد که خمینی:

"از فردای ورودش بطور غیر مستقیم با ما تماس گرفت. حمایت بد و ن قید و شرط ما را میخواست و ما ایس خواست او را رد کردیم. او از این امر شدت عصبانی شد چون برای او فقط یک خدا و یک رهبر وجود دارد که آنهم خود اوست. طولی نکشید که پسر خمینی بدید تم آمد. یک شب تمام با هم صحبت کردیم. آنوقت نمیدانستیم که از طرف بد ریش به نزد ما فرستاده شد فاست و فکر میکردم که، ما نند هشت سال پیش که اعلامیه‌های ما را پخش میکرد، هنوز هوادار ما- هد بین است. حیاال میکردم که ما بیشتر از ر ش نزد یک است. . . . بعضی طمعان داد که در صورت بد برود و شرط (رهبری خمینی- که ما هرگز نند برقمیم - و ما رزه با کاسانی- حتی خود ما را - که خمینی لازم بداند)، تمام درها بروی ما گشوده خواهد بود. چند میمد مراد بد بد ریش برود. خمینی از اتفاقی که معمولاً دیگران را میبرد، بیرون آمد و معنای این ایست که آن ملاقات غیر رسمی بود. حدود یک ربع ساعت از علاقه اش به ما، آرزوی معرفت برای ما و اینکه برای ما دعا میکند، حرف زد. بعد طبع معمول، بد و ریا بنکه منتظر حساب ماند، براه افتاد. به او گفتم: "محبوستم مطلقا راستا بگویم، جواب داد: "اگر مربوط به انتخابات است (اساره به بعضی اشخاصات داریش که همان ایران‌ها زشاه را برگیرند) بود، به آن خواهیم پرداخت." گفتم: "حلی مهمترا ز اینها و کلی است." رمن خواست که آنها را در نامه ای برای بنویسم. . . . پس از آن فقط یکبار دیگر او را بدیم - روزی زداشت سعادت و در آن روز ستر را نوشیدم ((رجوی فیلا - اگر استاه نکیم در مصاحفای با لوموند - گفته بود که در فرورد گاه موقع ورود خمینی به ایران، سر خلاف دیگران، دست او را نوشیدم و او از این امر برآشفت))، بلکه جلورفته و صورت "خدا" را نوشیدم. و شما میدانید که خدا با نقلابی چقد از این نوع گستاخی‌ها خشمگین میشوند. . . . بعد از این دیدار، خمینی دیگر درخواست که

مرگ بر امیرالایسم جهانی به سرکردگی امیرالایسم امریکا

مرا به حضور بیدید، با پسر و نوه اش رابطه داشتیم و به آنها نامه میدادیم. ولی هیچگاه جوابی دریافت نداشته‌ام.

خبرنگاران گلبراسیون پس از اشاره به محبوبیت مجاهدین و کاهش محبوبیت بنی‌صدر نسبت به سابق از جوی می‌پرسند که: "آیا در این شرایط، اتحاد شما با او برایتان ریسک نیست؟"

رجوی جواب میدهد:

"رابطه ما با آقای بنی‌صدر شخصی از رفتار ما قلمه ما را تشکیل میدهد. از اینکه ما فردی را که با دیکتاتوری و ارتجاع مخالفت کرد، تنها نگذاشته ایم اطمینان داریم که مردم ما آنرا تأیید خواهند کرد. از طرف دیگر، فکر نمیکنم که بنی‌صدر مرد تمام شده‌ای باشد. روزی که با بنی‌صدر ریمان‌مان را امضا کردیم و او بلافاصله بمن گفت: "نه تو و نه من، هیچکدام نه امام نه پیشوا. نه تو و نه من، معصوم نیستیم. نه تو و نه من، کسانی نیستیم که نشود از آنها انتقاد کرد".

رجوی در پاسخ به سؤالی در مورد ارتش میگوید:

"ارتش بطور کلی با ارتجاع مخالف است و بخشی از آن ترقیخواه است. در هیچ شرایطی خمینی نمیتواند از ارتش علیه ما استفاده کند چون اینکار ممکنست به ضرر خود او تمام شود".

در مورد حزب توده میگوید:

"حزب توده در ایران مورد تنفر است و هیچ پایگاه اجتماعی ندارد. تاریخ آن، تاریخ فرصت طلبی است. حزب عجبی که به مصدق حمله میکرد. امروزه سر خمینی شاعر میخواند. شاه و بسیاری وجود دارد که همچون ما ایران ساواک، حزب توده برای رژیم خمینی خبرچینی میکند. امید داریم بتوانیم بزودی برای اینکه احزاب کونیست سراسر جهان با رفتار واقعی این حزب فاسد آشنا شوند، اسنادی را منتشر سازیم. اعمالی که میتوان باعث از بین رفتن اعتبار شورویها در ایران بشود. در حیرتم که تاکنون روسها این نکته را در نیافته‌اند. کونیستهای جهان چه قضای در مورد این حزب دارند؟ این سؤال را همچنین میتوان به سرای کونیستهای فرانسه نیز مطرح کنم و امیدوارم که مردم ایران با جوانب آن آشنائی پیدا کنند".

خبرنگاران گلبراسیون از رجوی می‌پرسند:

"دلیل سفر شما همچنین بخاطر متقاعد کردن جنبش‌های آزادیبخش و کشورهای غیرمتعهد است که تاکنون در مورد رژیم خمینی توداری زیاد نشان داده‌اند؟"

رجوی پاسخ میدهد:

"اخراج خبرنگاران خا رجوی از ایران مانع شده که کشورهای غیرمتعهد با وضعیت اوضاع و جنایات خمینی و نا شروع بودن رژیمش آشنا شوند. یکی از دلایل سفرم به فرانسه آشنا ساختن جهان به سیزده کشورهای غیرمتعهد است. غیرمتعهدها خوانوادگی بزرگی هستند و ما خود را عضوی از آن میدانیم. من پیشاپیش اطمینان دارم که هیچیک از این کشورها ی غیرمتعهد (که از ژانتین، شیلی، برزیل،

پاکستان، عراق، جمهوری اسلامی و بسیاری از کشورهای سرکوبگرا وابسته‌یسه قاره‌ی آسیا، آمریکا، جنوبی و افریقا، اعضای این "کشورهای غیرمتعهد" بشمار میروند)) از کشتار دختران باالگو پرشدن زندانها، قتل زندانیانی که دوره محکومیت خود را میگذرانند و اعدام بیش از ۶۰۰ نفر در ۵۰ روز را تعجب برنند. گذشته از این، میدانم که تعدادی از کشورهای غیرمتعهد در حال تغییر موضع میباشند و بزودی اعلام خواهند کرد. تعدادی از آنها به طور رسمی اطلاع داده‌اند که جنایات خمینی را محکوم میکنند. بشخصه نامه‌ای خیرا از هانسی الحسن، عضو کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین دریافت کردم که در آن به روابط حسنه بین مجاهدین و سازمان آزادیبخش فلسطین تأکید شده است".

مصاحبه‌ی گلبراسیون با رجوی با عبارات رجوی در باره شکنجه خاتمه مییابد:

"شکنجه باعث انزجار من میشود. اگر خمینی شکنجه نمیکند، پس درهای زندانهای خود را باز کند. این‌ها برای ما امروزه بدترین مسئله است".

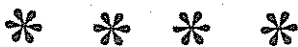
کارخانه‌ی کروپ آلمان که ۲۵ درصد سرمایه آن متعلق به ایران است، همانطوریکه در شماره‌های گذشته نوشته‌ام با مشکلات عظیم مالی روبروست. این بحران گریبانگیر شعبات آن نیز شده است. روزنامه‌ی آلمانی "زود" و بچه سائونگ" در تاریخ ۱۰ اوت ۸۱ نوشت:

"کارخانه‌ی کروپ در برلین تعطیل میشود".

"کروپ ایندوستریاس مگایگان" بدلیل کمبود سفارش و مخارج زیاد با مشکلات بزرگی دست به گریبان است. این کارخانه که در سال ۶۶ و ۶۷ در منطقه "هیتسم" تأسیس شد، هم اکنون از ۹۰۰ کارگر آن فقط ۲۰۰ نفر در آن مشغول بکار هستند و ۷۰۰ نفر دیگر اخراج شده‌اند. مدیریت آلمانی، کارخانه را ترک کرده و مدیریت آن معتقد است که تا پایان سال جاری، بعد از تحویل سفارشات کمونی، فعالیتهای کارخانه تعطیل خواهد شد. چند ی پیش کمپانی کروپ اعلام کرده که این کارخانه تاکنون ۲۵ میلیون مارک ضرر داده است".

دین علیه . . .

سیاسی میشود تا آنکه قدرت سیاسی پایه‌های مراحم دین (و نه تعلقات دینی) را بزند. اگر دین سالاری همساز مسیبت برای بشریت بوجود آورده است، این حسن را داشته است که پدید آمدن دین را چنانکه باید و شاید - دین در حاکمیت - بران کرده است. یک جانب قضیه این است که شناختن دین ها از دین و دین سالاران بی‌توهم تر میشد و یک جانب دیگر قضیه این است که دین علیه دین به بشریت حد مت میکنند. اینها دستاورد‌هایی است که در اهمیت آن مبالغه نمیتوان کرد.



گزارشی . . .

یوگسلاوی و آلمان موافق نیستند . اینها با دریافت حقوقهای بسیار گزاف مشغول تحقیق و تجربه برای خود هستند . و حتی معدن و تأسیسات مد را نیز نادانگاشتهای برای خود میدانند . و بالاخره مد های ظریفی را رگزان که هنوز نسبت به رژیم توهم دارند معتقدند که با سیاست نه شرفی نه غریبی (حتماً دلیل استخدام کارشناسان یوگسلاوی و آلمان هم تعقیب این سیاست بوده است) و با اتکال به خدای تبارک و تعالی و دولت جمهوری اسلامی خواهد توانست (حتماً کمک اورات و ادعیه) مجتمع را برپا سازد . و این عده همواره در معرض سؤال بقیه کارگران قرار دارند که پس چرا رژیم در این مدت ۲/۵ سال قادر به برداشتن کوچکترین قدمی در این راه نشده است .

کارگران خواهان اضافه دستمزد ، حل مشکل مسکن خود هستند . بعضی از آنها بطور فردی یا باین خواسته را عنوان کرده و به بحث میگذرانند اما از آنجا که اکثر آنها بیگانه هستند ، (یعنی که کاری برای انجام دادن ندارند) و این خود از بی کفایتی رژیم حکایت میکند ، جرات ایستادن را بصورت متشکل ندارند زیرا همواره قبل از آنکه خواستههای خود را بیاورند مد پریت بسیاری آنها جواب حاضر دارد و همیشه آنها را تهدید میکند که در صورت بیگانه شدن اخراج میشوند از کارگاهها و یا اینکه میگویند در زمان کدام کاره "رفاه بیشتر" میخواهید ؟ بگمان رژیم این کارگران هستند که "پاتن پروری" باعث بی تحرک بودن صنایع من شده اند ! ! از آنجا که رژیم عرضه بیگانه انداختن معادن من را ندارد مرتباً اقدام به تعویض مد پریت میکند . در شهر پرور ۱۵ سال چهار زمین مد پر (مکتبی ترین آنها) بنام سالور برای صنایع من بر گرفته شد . اما از آنجا که مکتب در معیار این نگهبانان سرما به ضد کارگر بود راست اولین اقدام مد پرور رژیم جمع کردن کارگران و سخنرانان و تهدید آنها بود . اقدام بعدی و "تاز" سازی کارگرنی و معدن زنیروایسانی است . نتیجه تحفه بیبرکتی اخراج کارکنان و نه بکاراندازی صنایع من بر است .

بعد از پروری که آمدن سالوره جاسوسان انجمن اسلامی (که پس از بهم خوردن شوروی و واقعی کارگران همواره نقش موثری در شناسایی و سرکوب کارگران و کارمندان غیرمکتبی و ایجاد نفاق در بین کارگران داشته اند) و مورد حمایت برادران روسی است میباشند به فعالیت های ضد کارگری خود افزودند .

سالور گفته است که تصمیم دارد بیش از ۵۰۰ نفر را استخدام کند . به نظر میرسد که ایجاد این تعداد شغل با به پاک سازی کارگران و بکاراندازی مجتمع مربوط میشود . ولی از آنجا که شوق و ام از عهد و رژیم و دستاورد نه شرقی نه غربی یوگسلاوی و آلمان بر نخواهد آمد باید شوق اول مورد نظر باشد . و بعد از این طها نظر اکثر کارگران و کارکنان در هراس از دست دادن کار خود و بیروستن به صف بیگاران بسر میرند .

از طرف دیگر ، سپاه پاسداران

و انجمن اسلامی به فشار خود بر اهالی شهرک افزودند . از جمله سرگوبها عبارتند از : اعلام غیررسمی حکومت نظامی از ساعت ۸/۳۰ به بعد ، جمع کردن اهالی برای نماز و اجباری کردن حجاب حتی در حیات خانها ، هجوم تقریباً هر شب به کمپهای مجردی ، دستگوبهای بیرون دلیل و سپس آزادی آنها به منظور ایجاد رعب و وحشت ، دستور مستقیم به شرکتها برای رنگر خصوصی برای تحت نظر داشتن تک تک افراد ، . . . صدها اعمال غلطی و غیرعقلی که محیطی زخمت و وحشت را برای ساکنین آن ایجاد کرده است . یکی از شرکده های سپاه و رئیس آن که شخصی است بنام علی دهقان شایع بر آنکه در زمان انتخابات ریاست جمهوری بوده است . آنها نزد بعضی کارگران و به ده ها تظاهرات میرفتند (این ده ها تها که مراکز خوبی برای بیخوشی این نوع تفرقات بودند) و این عده را میتوان میگردند : "هرزنی که رای به هد حکم زینب و هر مرد حکم محمد را در نظر میدهد میبرود دارد" . البته برای محکم کاری ، تهدید را هم فراموش نمیگردند : "آگر کسی رای ندهد کوبند و شکنجه میکنند" .

اغلب ساکنان شهرک اروضح بوجود در مجتمع را ضعیف نمیدانند ، بطور کلی موقعیت مجتمع بنحوی است که فقط حداقل احتیاجات ساکنان را فراهم میآورد و ساکنان برای رفع بقیه یاجحتاج خود باید به رفسنجان سفر کنند . این مجتمع کوچک جدا از نظام طبقاتی بقیه ای بران نیست و . . . نمایانگر این تضاد طبقاتی است . نمودهای آن حتی در رنوع خانه ها مشگل کوچک ها و محله ها چشم میخورد . محله های باغی (کارگری) مانند خیابانهای مریم ۲۹۱ و ۳۰۶ و ۱۰۰۰ از سویر ، بهداشتی ، تلفن عمومی ، کارگرنی ، سینما (که تا زگی دیوارها با نشده) بسیار دور و در عرض خیابانهای با لایی متعلق به مدیران و مهندسان مانند ، ارکید و یاس و . . . بسیار به این مکانهای مورد احتیاج نزد یک است (در حالی که اکثر آنها دارای وسایل رفعت و آمد هستند و کارگران و مستخدمین از این وسایل محرومند) .

خانه ها به انواع A, B, C, D تقسیم میشوند . مشخصات های A که خانه های هستند با وسعت زیاد و بسیار زیبا و دارای وسائل خانه و اتاقها و حمامها میتمد میباشند ، به مدیران تعلق دارند . اما حمامها و خانه های نوع B به ابعاد بسک مترد ریک متر است . این خانه ها همواره و در وسائل و دارای یک اتاق خواب میباشند . بسیار جالب است بدانیم روابط خاموش هم در این شهرک طبقاتی است ، بدین معنای بجزه های خانه های کارگری را بعد از جنگ رنگ کرده اند تا از خارج شدن نور جلوگیری شود ، و معلوم است که این خانه ها در روز چقدر تاریک هستند . اما خانه های انواع با لارانه تنها رنگ نرزه اند بلکه آنها پرده هم ندارند . وسیله های همه بدست آوردن همین خانه های نوع یا بین هم برای کارگران بسیار رسخت است و کارگران تحت شرایطی قادر به گرفتن این خانه ها میباشند که این شرایط با تغییر مد پریت تغییر میکند . غیر از این خانه ها کمپهای برای مجردها وجود دارد . همچنین مجتمع دارای مهمانخانه های است که به آنها ساس میگویند که بخاطر اینکه برفرا زتبه واقع شده اند ، به شهرک ملطاند و سبز بخاطر تشابه آسای آن با پاسداران در اختیار آنرا د سپاه پاسداران قرار داده شده است .

گزارشی از

مجمع مس سرچشمه

در فاصله ۵۵ کیلومتری رفسنجان یکی از بزرگترین معادن مس دنیا قرار دارد که جاده‌های مخصوصی این نقطه را بهم پیوند داده است. طرح‌های معدن‌ساز و ساختن معدن و همچنین ساختمان شهرک مجتمع رزمنازیم سابق بدست انحصار کارگران میربا لیسیتی خصوصاً آمریکا بی انجام گرفته است که مسلماً بهره‌برداری از این ثروت عظیم ایران نه برای استفاده خلقهای محروم کشور بلکه خواست‌های این انحصارات و وابستگان داخلی آنها بود. بطور کلی انحصاراتی که در این طرح‌ها عملاً اجرا ولی نه تماماً تعریباً اجرا یا بی‌انجام نماند خاک برداری، سنگ شکن، سایش و خرد کردن و کار گذاشتن کوره‌ها، کارخانه‌های ذوب، کارخانه تخلیص سنگ معدن، تولید و بسته‌بندی سنگ معدن، بارش موجود در معدن (مس)، پالایشگاه، وارد کردن انواع وسائل، طرح‌های اولیه کشی، برق، لوله کشی آب، و انواع طرح‌های دیگر، بدست داشته‌اند. آمریکا بی‌روایایی بود و اندک‌اندک از میان آنها، کمپانی‌های میربا لیسیتی زیرمیان نام برد: کمپانی معروف آناکوندا (که سالها قبل در شبلی فعالیت داشته و از کمپانی‌های معروف آمریکا بی‌است)، شرکت پارسین جردن، شرکت بنی و شرکا، تراست سلکشن (انگلیسی)، کروب آلمان و لاپینکو (مسم بلژیکی) طرح‌های خانه‌سازی، مجتمع بوسیله شرکتها و پیمانکارهای نیمه ایرانی و تمام ایرانی چون شاه کسترش مسکن، مرکوری، مانانا، انجام گرفته و میگرد.

وابستگی و ارتباط بعضی از این کارگران وطنی با دست‌اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی نشانده است (برای مثال قرارداد نبراهیمی سرما به دارو پیمانکار معروف و صاحب شرکت گسترش مسکن که با پرداخت حدود ۱/۵ میلیون تومان به "سردار اسلام" چمران قرارداد و استناد و چک آنرا در شماره های ۱۷۹۱ رهائشی انتشار دادیم). هم‌اکنون از میان شرکت‌های ایرانی و خارجی تنها شرکت لاپینکو و شاه مانا و گسترش مسکن مشغول به کار هستند. اینکه هر کدام از این شرکتها چه روابطی با مدبران منابع مس دارند و چگونگی زدن بند‌های مخفی آنها، به بررسی جداگانه نیاز دارد. اما نمود این زدن و بند‌ها، هر چند یکباره یا پراکنده شدن متصدیان امور و یا محاکماتی آنها خود را نشان می‌دهد. بعنوان مثال مد پیر اموری پیمانکاران مس سرچشمه، خود یک پیمانکار است پیمان آروندی که صد البته پشتیبانی رئیس روابط عمومی مجتمع مس سرچشمه یعنی احمد هاشمی بهرام برادر دیگر هاشمی رفسنجانی (بهرامان) رئیس مجلس را دارد. جالب اینجاست که هر کدام از اینها خود در شرکت‌های خصوصی موجود در آنجا چند نفری را بکار گرفته‌اند تا این

زد و بند‌ها و چپا و لگربها بصورت بهتر و مطمئن‌تری انجام گیرد. تا زمان نوشتن این گزارش، آخرین تغییر و تحول این بود که دانشگر مدیر مجتمع که بعد از تعویض مدیر "لیبرال" (مداح) بکار گمارده شده بود هم تغییر یافت.

شهرک مجتمع مس سرچشمه حدوداً ۸ کیلومتری معدن قرار دارد که سازه‌ها کارگران و کارمندان رهمین ناحیه میباشد. اکثریت کارگران معدن را افراد محلی تشکیل میدهند و اغلب ساکن رفسنجان یا کرمان یا دهاک طرف هستند و بیشترین آنها ساکن خود مجتمع میباشند. مدت کار روزانه آنها ۹/۵ ساعت است. کارگران بوسیله‌های تیوسپا یا چاره‌ای منابع مس به معدن برده میشوند. حقوق متوسط آنها بین ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان در روز است. تکنسین‌ها و مهندسان زحمت‌خوار خوبی برخوردار هستند. معدن حدود ۲۰۰۰ کارگر و تکنسین دارد. اکثریت کارگران تنها منشاء دهانی دارند بلکه بعضی از آنها همچنان در باغ‌های بسته‌های طرف مشغول بکارند، و طبیعتاً دارای درآمد بیشتری نسبت به کارگران غیربومی و سایر برمیهای بی‌چیز هستند و همین امر تا شورش‌هایی در حرکات کارگران میگذارد. بعنوان مثال بعضی از کارگران در جریان اعتراض علیه مدیر سال ۷۰ بعد از انقلاب (آقای رسا) فعالیت چندانی نداشته‌اند. کارگران در اوایل انقلاب دارای دورا بود و اندک‌اندک عده‌ای از کارگران و عناصری زنگنه‌ها را در خود داشته و قبول همان کارگران برآنها تنها شور بوده بلکه نقش موثری در بسیج کارگران برای تظاهرات علیه رژیم شاه داشته است. اما بعد از انقلاب، شور و غیرفانونی اعلام میشود و بسیاری از اعضای آن خراج میشوند. کارگران مس سرچشمه نسبت به آنچه در صنایع ایران میگذرد از آگاهی نسبتاً خوبی برخوردار هستند و اما از آنجا که قسمت اعظم کارخانجات مس بدست آمریکا میباشد خصوصاً کمپانی میربا لیسیتی آناکوندا یا پیشرفته‌ترین تکنولوژی و سیستم پیچیده ساخته شده این تاثير را در بعضی از کارگران گذاشته که تنها خود امریکا نمیشناسند و اصلاح خود آنها) قادر به راه‌اندازی مس بطور مستقیم و غیر مستقیم هستند. بعضی از آنها معتقدند که اگر به کارگران متخصص و تکنسین‌ها و مهندسان اجازه داده شده بود (اشاره به اخراج حدود ۶۰ نفر از تکنسین‌ها و مهندسان توسط رژیم جمهوری اسلامی که به جرم کمونیست بودن و ارتباط با شوروی کارگران به بهانه استفاده از زنی‌ها و غیره) میتوانستند معدن را بکار اندازند. لازم به یادآوری است که کارگران اصلاً با اقدام اخیر رژیم مبتنی بر استناد کارشناسان



پرتوان با اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران